

آنها به فارسی بازگردانیده است. قسم دوم این کتاب مربوط است به وقایع آل زیار و آل بویه و قسم سوم به وقایع طبرستان در زمان غزنویان و سلاجقه اختصاص دارد و قسم چهارم آن راجع است به آل باوند که خود مؤلف از مقر بان آنها بوده و از طبرستان بهری و به خوارزم سفر کرده است.

- ۲- نجم الدین دایه- صاحب کتاب مرصاد العباد در تصوف و عرفان متوفی بسال ۶۴۵ (۵)
- ۳- بهاء الدین ولد (بهاء الدین محمد بن حسین ملقب به سلطان العلماء خطیبی بلخی) متوفی در سال ۶۲۸ پدر جلال الدین مولوی است مادر وی دختر زاده سلطان محمد خوارزمشاه بوده از این رو به بهاء ولد معروف است وی از مریدان شیخ نجم الدین کبری است و چون سلطان محمد با صوفیان میانه‌ای نداشت بهاء ولد از خوارزم به قونیه رفت و در آنجا مجلس درس و ارشاد تشکیل داد و محالس درس او جمع آوری شد و بصورت کتاب (المعارف) (۱۰) درآمد. میان بهاء الدین و امام فخر رازی کشمکش شدیدی وجود داشته است.
- ۴- ابو حامد کرمانی (افضل الدین احمد بن حماد کرمانی) مؤلف کتاب عقداً علمی للموقف الاعلی در تاریخ ملوک کرمان. تاریخ تألیف کتاب در حدود ۵۸۴ است. کتاب دیگر او بدایع الازمان فی وقایع کرمان است و بنام «المُضاف» به آن کتاب الحاق کرده و آخرین تاریخی که در کتاب احیر دیده میشود سال ۶۱۳ است. (۱۵)
- ۵- عوفی (سدید الدین محمد بن محمد عوفی بخاری) نسب به عبدالرحمن بن عوف یکی از صحابه پیغمبر می‌رساند. وی تا آخر عهد سلطان محمد خوارزمشاه در خراسان بوده و هنگام حمله مغول به هندوستان رفته است. کتابهای معروف او یکی حوامع الحکایات راجع به حکایات و قصص است که فقط قسمتی از آن به طبع رسیده و دیگر تذکره لباب الالباب در شرح حال شعرا است و این تذکره قدیم‌ترین تذکره‌ای است از شاعران که فعلاً در دست است. و شرح حال (۲۰) شعرای معروف تا اوایل قرن هفتم را شامل می‌باشد. دیگر ترجمه العرج بعد الشدة است مشتمل بر حکایاتی که در پایان آن پس از شدت و سختی گشایش روی مینماید. اصل این کتاب را قاضی ابوعلی محسن بن علی تنوخی متوفی ۳۸۴ به عربی نگاشته و این کتاب یکبار دیگر نیم قرن بعد از عوفی بوسیله حسین بن اسعد دهستانی ترجمه شده است.
- ۶- شمس قیس رازی- (شمس الدین محمد بن قیس رازی) از ملازمین سلطان محمد خوارزمشاه بوده و بعد از حمله مغول به فارس به حضور اتابک محمد بن زنگی پیوسته است. تألیفش المعجم فی معاییر اشعار العجم است. شمس قیس نخست علوم ادبی عربی و فارسی را در یک کتاب گرد آورده بود. قسمتی از آن در سال ۶۱۷ هنگام گریز خوارزمشاه کم شد و در سال ۶۳۰ علوم ادبی پارسی را در المعجم و علوم ادب عربی را در المعرب تنظیم کرد. (۲۵)
- ۷- محمد نسوی- صاحب رساله نغمة المصدور که به سال ۶۳۰ در وقایع حاگدا از سلطان (۳۰)

جلال‌الدین منکبرنی که خود از مقر بانس بوده نوشته است.

۸- عظامک حوینی- متوفی در سال ۶۸۱ در آذربایجان. از ملازمان هلاکو و آقا بوده

است. مؤلف تاریخ جهانگشای حوینی در سه مجلد مشتمل بر وقایع منول تا سال ۶۵۵ و

تاریخ خوارزمشاهیان و اسماعیلیه. این کتاب متضمن فلسفه تاریخ نیز میباشد.

۹- قاضی منهاج‌الدین- مؤلف طبقات ناصری. این کتاب تاریخ عمومی است و تا سال (۵)

۶۵۸ بیشتر وقایع هند را شامل است. منهاج تاریخ سلسله‌نژاد نویه و تاریخ منول و خصوصاً قلع و قمع

اسماعیلیه را که خود شاهد آن بوده بارشده تحریر در آورده است.

گفتار چهارم

شناسایی مقام سعدی

نام و کنیه و تاریخ تولد و وفات سعدی شیراز -

زندگی شیخ اجل - آثار سعدی

قسمت اول - نام و کنیه و تولد و وفات سعدی شیراز:

(۵)

همچنانکه شیخ اجل خود به ضبط تاریخ وقایعی که بر سرش گذشته یا به حشم خود دیده کمتر بر آمده است و تنها مقصودش از ذکر واقعه‌ها ، راهنمایی بنی آدم به راه سعادت و نیکبختی بوده . نام شیخ و سال تولد و سنه وفاتش هر سه در پرده استتار مانده و ارباب تذکره در باب هر يك از آنها خلافا کرده اند . اما خوشبختانه مدارکی معتبر بدست آمده

(۱۰)

که پرده از این هر سه راز بر گرفته است . کمال الدین ابن الفوطی متوفی در سال ۷۲۳ که در ۶۹۰ از بغداد با شیخ مکاتبه داشته و به شیراز برایش نامه نوشته و خواستار معنی چند بیت عربی شده است ، نام و کنیه و لقب شیخ را در کتاب « مجمع الاداب فی معجم الالقاب » مصلح الدین ابو محمد عبدالله بن مشرف بن مصلح بن مشرف معروف به سعدی شیرازی ضبط کرده است و با استناد سابقه مکاتبه میتوانیم مدعی شویم که ابن الفوطی مورخ محقق به خوبی

(۱۵)

شاعر معروف همزمان خود را میشناخته است . هم او تاریخ وفات سعدی شیرازی را در کتاب « الحوادث الجامعة والتجارب النافعة فی المئة السابعة » جزء وقایع ۶۹۴ در قلم آورده است . استاد فقیده میرزا عبدالعظیم قریب از روی نسخه خطی گلستان که مستنسخ از بیاض به خط خود شیخ معرفی شده ، کنیه و نام شاعر شراز را ابو عبدالله مشرف ضبط کرده است لکن عبارت اول آن نسخه « گلستان فی النوادر و الاشعار و الامثال و الاخبار » عبارتی نیست که تراویده ذوق سخن آفرین سعدی باشد . بعضی خواسته اند تولد شاعر شراز را از ترکیب مفاد

(۲۰)

دو بیت که در دیباجة گلستان آمده است مشخص سازند . اینان میگویند خون به موجب این بیت :

« در آن وقتی که مارا وقت خوش بود ز هجرت ششصد و پنجاه و شش بود »

تألیف گلستان مسلماً به سال ۶۵۶ صورت گرفته و بنا بر بیت دوم از قطعه‌ای که شیخ

(۲۵)

هنگام تأمل در ایام گذشته و حسرت خوردن بر عمر تلف شده مناسب حال خود گفته است ،

در آن زمان پنجاه یا پنجاه و اندی سال داشته ، میبایست تولد شیخ در سال ۶۰۶ یا چندسالی پیش از آن باشد زیرا دو بیت اول قطعه چنین است .

هر دم از عمر میرود نفسی چون نگه میکنی نمانده بسی
ای که پنجاه رفت و در خوابی مگر این پنج روزه دریایی

در ظاهر، دلیل این عده درست مینماید لکن در باب پنجم از گلستان ، افسح المتکامین (۵)

واقعه‌های حکایت کرده که تاریخ آن تقریباً مشخص است. در سالی که سلطان محمد خوارزمشاه به مصلحتی با ترکان ختا صلح کرده بود حضرت شیخ در کاشغر بوده وصیت شاعریش تا آنجا در آفاق رفته است که جوانی در حالیکه کتاب مقدمه زمخشری را در علم نحو بدست دارد راجع به سعدی شیراز از شیخ میپرسد و ابیاتی از گفته های او میخواهد . صلح خوارزمشاه

با ترکان ختا در سال ۶۱۰ اتفاق افتاده و اگر سعدی متولد ۶۰۶ باشد طفلی چهارساله است (۱۰)

که هرگز نمیتواند پای از خانه به کوچه بگذارد تا چه رسد به کاشغر رود و پیش از آن آوازه شعرش در آن ناحیه پیچیده باشد. از جانب دیگر این حکایت ساختگی نتواند بود زیرا اگر چنین میبود مدعیان بروی میتاحند و او را نسبت به ادعای صیت و شهرتش، دروغپرداز و ترفند ساز میشناختند مردی که بتواند در حدود ۶۱۰ به کاشغر سفر کند و آوازه سخن

پرداز خود را در آنجا بشنود میبایست در حدود سی سال داشته باشد و به این حساب سال تولد (۱۵)

شیخ ۵۸۰ هجری مقارن با سال ۱۱۸۴ میلادی است و همین سال را هزاری ماسه مستشرق معاصر فرانسه برگزیده و حوادث تاریخی هم مؤید آن است . کسانی که شیخ اجل را متولد اوایل قرن هفتم پنداشته اند انتساب تخلص او را به سعد بن زنگی ناممکن شناخته اند چنانکه مرحوم اقبال آشتیانی به این پندار بوده است. در صورتیکه با استناد به واقعه کاشغر ، شیخ در آن زمان به گفته خودش معروف به سعدی بوده و در آن زمان نمیتوانسته است تخلص خود را از نام سعد بن

ابی بکر بن سعد که نوه سعد زنگی است اتخاذ کرده باشد. بنا بر این باید تخلص سعدی را (۲۰)

منتسب به سعد بن زنگی بدانیم که از ۵۹۹ تا ۶۲۳ بر شیراز و قسمت هایی از فارس ، اتاپکی داشته است . در باب سال وفات شیخ هم اختلاف شده ولی قلمرو اختلاف محدود به ۶۹۰ تا ۶۹۷ است و قولی را که استاد سعید نفیسی مبنی بر مدارك صحیح برگزیده روز سه شنبه

۲۷ ذی الحجه سال ۶۹۱ قمری هجری مقارن با دهم دسامبر ۱۲۹۲ میلادی است . به منظور (۲۵)

بیان تاریخ وفات شیخ ، ابیاتی در قرن هشتم و بعد از آن به عنوان ماده تاریخ سروده شده . مناسب تر از همه (هر چند روز و ماه آن یا قول منتخب تناسب ندارد) دو قطعه است که یکی را هارف بقایی در تذکره ای از شاعران که بنام مجمع الفضلاء در سال ۹۹۶ در بدخشان به تألیف آن آغاز کرده است آورده و دیگری در تاریخ مخبر الواصلین آمده است ، قطعه اول

این است : (۳۰)

- همای روح پاک شیخ سعدی
مه شوال بود و روز جمعه
یکی پرسید سال فوت گفتم
خاص بحساب جمل مساوی است با ۶۹۱
قطعه دیگر چنین است :
- شیخ سعدی که عارف حق بود
یکصد و بیست سال عمرش بود
شب جمعه پنجم شوال
چون زخاصان حق تعالی بود
- چو در پرواز شد از روی اخلاص
که در دریای رحمت گشت غوص
زخاصان بود از آن تاریخ شد «خاص»
- راز دان و حود مطلق بود
کان زمان رحلت ارجهان فرمود
شد به فردوس آن ستوده خصال
«خاص» تاریخ او ملک فرمود
- (۵)
- بنابر مفاد قطعه دوم، سعدی شرازی ۱۲۰ سال عمر کرد. اما اگر عقیده هانری ماسه
را پیروی کنیم، عمر شیخ به ۱۱۱ سال رسیده است و هر گاه نسبت به تاریخ وفات بر قول
ابن الفوطی اعتماد داشته باشیم و در باب تولد، گفته ماسه را بپذیریم، سنین زندگانی شیخ اجل
هنگام وفات ۱۱۴ معادل با شماره سوره های قرآنی خواهد شد.
- قطعه های دیگری که در باب وفات شیخ سروده شده بیشتر با سال ۶۹۰ مطابق در
میآید از آن جمله شاعری پنج حرف اول گلستان و پنج حرف اول بوستان هر کدام را با
حذف حرف اول از روی حساب جمل، ماده تاریخ وفات شیخ قراردادند چنین سروده است:
- چون بنام خدا و منت مر
پنج حرفی زهر کتابی گر
تا شود بر تو ظاهر و پیدا
- شد گلستان و بوستان آغاز
حرف اول زهر یکی انداز
سال تاریخ سعدی شیراز
- (۱۵)
- با این حساب هر کدام از «نت مر» و «با، یخ» که معادل با ۶۹۰ میشود تاریخ وفات
شیخ را بازمینمایند. حال باید دید که مشکلات ناشی از این نظر را چگونه میتوان حل کرد؟
مشکل اول بیتی است که پیش از این یاد شد و به موجب آن شیخ بر پنجاه سال عمر رفته خود
تأسف میخورد. مشکل دوم نبودن مرثیه خواهی شمس الدین صاحب دیوان و خواهی علاء الدین
عظام ملک حوینی در کلیات سعدی است که در سالهای ۶۸۲ و ۶۸۴ یعنی پیش از وفات استاد سخن
بقتل رسیده اند و این دو برادر، در باره سعدی شیراز لطف و عنایتی داشته اند و شیخ از آنان
نوازشها یافته است پس چگونه ممکن است در این زمان شیخ اجل و حکیم اخلاق زنده باشد
و برای دو تن فاضل و فضل پرور که بروی منت و ایادی داشته اند مرثیه نگفته باشد. مشکل
سوم که چندان اهمیتی ندارد طول عمر سعدی است که در نظر برخی عجیب آمده است با آنکه
میان ادبا و حکما بسیار کسانی که از این سن هم در گذشته اند. چنانکه هم اکنون زرژ تر و یلیان
نویسنده انگلیسی ۸۹ سال دارد و در اوج شهرت است و هر روز اثری از آثار قلمی خود را به
- (۲۰)
- (۲۵)
- (۳۰)

جهان ادب عرضه میدارد .

حال پردازیم به دو مشکل دیگر: الف- امکان دارد که تمام قطعه منقول در دیباچه گلستان یا بیت مورد استشهاد را سعدی از پیش سروده باشد یا بجای پنججاه ، هفتاد ، و نساخان هفتاد را به پنججاه مبدل ساخته‌اند تا با پنجروزه جور درآید و ممکن است در اصل بجای «پنجروزه» چندروزه بوده است نکته قابل توجه آنکه هفتاد بارقت نوعی قرابت لفظی دارد و مناسب‌تر می‌نماید. مؤید نظر اول آنکه بیت مورد استشهاد، مطلع یکی از قصیده‌های شیخ است که خود در قطعه مندرج در گلستان اقتباس کرده. در این موضوع ادوارد پرون دچار اشتباهی بزرگ شده و پنجروزه را، دوران عشق شیخ در دوران پیری پنداشته است. (ب) نبودن مرثی دوخواجه بزرگ در کلیات شیخ با دووجه، قابل توجیه است: یکی اینکه در زمان قتل نعمس‌الدین ، وعلاءالدین، سعدی شیرازبکلی صومعه نشین و عزلت‌گزین بوده و خواسته است از همه اوضاع جهان بیخبر مانده باشد. وجه دیگر آنکه کلیات شیخ که در اوایل قرن هشتم جمع آوری شده نمیتوانسته است بر مرثی این دوخواجه بزرگ که ایلخانان بعد از ارغون با انسان عداوت میورزیده‌اند مشتمل باشد. از این روی گرد آورنده، یا مرثی را بدست نیاورده یا عمداً آنها را حذف کرده است .

(۵)

(۱۰)

(۱۵)

قسمت دوم- زندگانی شیخ اجل :

تذکره نویسان زندگانی شیخ را به سه دوره تقسیم میکنند: یکی دوره جوانی و تحصیلات، دیگر دوره سیروسیاحت- سومین دوره، دوران پیری و حرمت‌داری است که پایان آن به عزلت کامل منتهی میشود. از مطالعه آثار سعدی حنان برمیآید: شیخ در عهد طفولیت متمدد و شب‌خیز بوده و مولع زهد و پرهیز. در کودکی پدر خود را از دست داد. پدرش در دربار اتابکان فارس قرب و حرمتی داشت و همه قبیله او و آلان دین بودند و تنها شیخ نازک طبع از معلم عشق، شاعری آموخت در عین حال که مصلح‌الدین شاعری توانا و سخن‌وری دانا است، فقهی عالی‌قدر است و بفقاهت آنچنان شهرت دارد که در یلقان‌آورا فقیه خطاب میکنند. شاعری، شغل شاغل شیخ نبود بلکه با سمت يك‌تن مذکر به محتمعات مختلف انسانی خدمت میکرد. در جامع بعلبک که از جوامع بزرگ اسلامی است بر منبر ارشاد مینشست و در باب حقایق عرفانی سخن می‌پیوست. احتمال قوی دارد که اتابک سعدبن زنگی شاعر آینه شیراز را بنا بر عایت سوابق خدمت پدرش، به نظامیه بغداد فرستاده باشد. مدرسه نظامیه بغداد در سال ۴۵۷ هجری تأسیس شد و در سال ۴۵۹؛ ابواسحاق شیرازی در این مدرسه به تدریس اشتغال یافت و همواره صیت نظامیه در همه کشورهای اسلامی منتشر میشد و طالبان علم از هر ناحیه بدان روی می‌آوردند. تحصیلات نظامیه شیخ مقارن با اوایل دوران جوانی است و در بهره‌مندی از محضر استادان پر همشاگردیان خود سبقت داشته و محسود آنان واقع میشده است چنانکه بموجب

(۲۰)

(۲۵)

(۳۰)

ابیاتی از بوستان، پیش‌استاد از حسد دوست خود شکایت میبرد :

- | | | |
|-----|--|---|
| (۵) | شب و روز، تلقین و تکرار بود
فلان یار بر من حسد میبرد
سر آید بهم اندرون خبیث
بتندی بر آشفت و گفت ای عجب
چه معلوم کردت که غیبت نکوست | مرا در نظامیه ادرار بود
مر استاد را گفتم ای پر خرد
چو من داد معنی دهم در حدیث
شنید این سخن پیشوای ادب
حسودی پسندت نیامد زد دوست |
|-----|--|---|

- سعدی از محضر شمس‌الدین بن الجوزی (معروف به سبط ابن‌الجوزی ابوالمظفر یوسف بن قزائلی صاحب کتاب مرآة الزمان درجهل جلد (متوفی ۶۵۴) و از ارشاد ابو حفص شهاب‌الدین سهروردی عارف متوفی به سال ۶۳۲ و استادان و مرشدان دیگر بغداد استفاده کرده است و او را با واسطه میتوان از شاگردان امام محمد غزالی متکلم بزرگه و مدرس والامقام نظامیه نیز بشمار آورد. گویا پس از اتمام تحصیلات، شیخ به شیراز آمده باشد. اما اوضاع آشفته همچو سوی زنگی شبراز، خاطر شیخ را رنجیده ساخت. از اینرو، جلای وطن کرد و از تنگ ترکان برون رفت و راه سفر پیش گرفت. هائری ماسه، سفرهای سعدی را به نواحی گوناگون مرتب ساخته و حتی خط سر او را مشخص کرده است. اما نظرات مستشرق فرانسوی را حزه بجزه نمیتوان پذیرفت. بر حسب مندرجات گلستان و بوستان، سعدی مدتی مدید در دمشق و حلب (شاید هم در دو نوبت) اقامت داشته و چنانکه گفتیم در جامع بعلبک مذکری والامقام بوده است. گویا در حدود ۱۲۲۳ میلادی هنگامیکه مردم فرنگ در جنگ صلیبی فاتح شده بودند و گرد طرابلس (تریپولی) دیوار میکشیدند شیخ بدست فرنگان گرفتار آمده و بایهودان به کار گل وادار شده است. چنانکه در گلستان آمده، یکی از دوستان بروی رحمت آورده و او را به ده دینار خریده و به خانه برده است اما دختر بد خوی خود را با صد دینار کابین به ازدواج او در آورده است. سعدی بار دیگر دچار ازدواجی نامناسب شده که حاصل آن فرزندی بود و آن فرزند بزودی در گذشت و داغ وی در دل پرسوز سعدی اثری جاودان بجای گذاشت. شیخ، چندین بار به زیارت خانه خدا رفته و همچنین مصر و دیار مغرب را دیده است. هنگامیکه با روی کار آمدن ابوبکر بن سعد بن زنگی ششمین اتابک فارس، خطه فارس آرامش مییابد، شیخ احل شاید از راه شام و آسیای صغیر و بیلقان به شیراز باز میگردد و در دوران همین اتابک که قدرت و نفوذش تا میانه هندوستان پیسرفت داشته، محتمل است سفری به بلخ و بامیان و مولتان و گجرات و سومنات کرده باشد، چنانکه بعضی از وقایع این سفرها در بوستان منعکس است. بعضی پنداشته اند که وقایع سفرها، ساخته طبع حلاق خود شیخ باشد. لکن پذیرفتن چنین عقیده‌ای با مقام تقدس و امانت این مرد بزرگوار بهیچوجه مناسب نیست. در هر
- (۳۰)

- (۵) حال، اقامت شاعر بلند قدر ما در شیراز به دوران ابو بکر بن سعد همراه با آرامش خاطر و آسایش ظاهر بود و از سخنان مذکرانه و شاعرانه او همه ارباب فضل متمتع میشدند و این وضع تا زمان سلجوقشاه ۶۶۱ تا ۶۶۲ همچنان دوام داشت. پس از آنکه آخرین اتابک فارس، آتش خاتون با منگوتیمور پسر هولاگو ایلخان مغول، مزاجت کرد و فارس ضمیمه قلمرو ایلخانی شد، باز سعدی در شراز محترم بود و برای اتکیانو حاکم شراز رساله نصایح الملوك را نوشت. همچنین در مقدمه کلیات سعدی، رساله‌ای است که از مسافرت شیخ به تبریز و احتراماتی که آبا قاجان در باره اش بذول داشته حکایت میکند و چنانکه گفتیم خواجه شمس‌الدین صاحب دیوان و خواجه علام‌الدین عظاملك جوینی نسبت به شیخ، التفاتی تمام داشته‌اند. در دوره سلطنت ارغون‌خان و سلطان احمد تکو دار، از حال سعدی خبری درست در دست نیست و گویا چنانکه گفتیم در این زمان، شیخ مراحل اجتماعی و انسان دوستی را طی کرده و به مقام تقاعد متعبدانه رسیده و گوشه نشین شده باشد. در باره مذهب شیخ میتوان گفت مشربی صوفیانه و آزاده داشته و به بنی فاطمه ارادت میورزیده. در عین حال از قتل آخرین خلیفه عباسی متأثر بوده است و چون ایلخانان مغول، منش ایرانی پیش میگیرند با ایشان از در صفا پیش میآید و در ارشاد به رویشان میگشاید. اگر وفات شیخ در سال ۶۹۱ باشد در گذشت وی
- (۱۰) مقارن با زمانی است که کهکجاتو، ایلخانی فارس را در برابر هزار تومان به شیخ جمال‌الدین مطاعه داده و او را ملك الاسلام نامیده است.

- در هر حال دفتر زندگی استاد غزل و حکیم اخلاق و نقشبند سخن پارسی پیش از آنکه قرن هفتم بسر رود بر می آید، اما آثار و سخنان او تا هنگامیکه سخن پارسی بجای ماند، همچنان استوار و پای بر جا است و افکار بلند وی بسا خلود جهان آفرینش، همنان خواهد بود و از خاطر زمان هرگز سترده نخواهد شد و هیچگاه نخواهد مرد زیرا مرده آن است که نامش به نکویی نبرند. آرامگاهش در فاصله نیم فرسنگ از شیراز در شمال شهر، زیارتگاه همه ارباب ذوق است. بقعه مزار شیخ در گذشته جزء شهر بوده و حدود آن محله گازران نامیده میشده است. مزار شریفش یکبار به فرمان وکیل الرعایا (کریمخان زند) و بار دیگر به امر اعلیحضرت فقید رضاشاه زیر نظر و ارشادات ذوقی جناب آقای علی اصغر حکمت وزیر فرهنگ وقت تعمیر شده است.
- (۲۰)
- (۲۵)

قسمت سوم - آثار سعدی :

- افصح المتکلمین، هم بر قلمرو نظم پارسی سمت خسری دارد و هم شرفارسی پرورده و بر آورده اوست. شیخ در انواع شعر از غزل و قصیده و قطعه و رباعی، استاد بوده و در باب غزل باید گفت که: همه گویند ولی گفته سعدی دگر است. شیخ به عربی و فارسی قصاید شیوا دارد و ملامت او نیز از لطف و سفا و ترکیب زیبا خالی نیست. قصاید عربی شیخ شاید متوسط باشد
- (۳۰)

- اما مدایح و مراثی و قصیده‌های حکمی که به پارسی سروده چنان شوری در خاطر خواننده بوجود می‌آورد که در برابر القائات آن قصاید، دیگر عقیده‌ای جز آنچه از مضامین گفته‌های شیخ برمی‌آید برایش بجانمیداند. قطعه‌های شیرین و رباعیات دلنشین و ترجیعات و مفردات و مثلثات نغز سمدی غالباً حقایق اخلاقی و واقعیات زندگی را بصورت‌های گوناگون بیان میکند. گاهی هم از اینگونه اشعار کوتاه، يك دنیا مطالب عرفانی بدست می‌آید. غزل‌های سمدی را به چهار دسته تقسیم کرده‌اند. ۱- غزلیات قدیم که بر حسب کلیات منطبق در بعضی بر ۳۷ غزل بالغ است. ۲- طبیعات که در حدود ۲۹۹ غزل است. ۳- بدایع، شامل ۱۹۲ حکامه ۴- خواتیم، مشتمل بر ۳۶ غزل. (شماره غزل‌های هر قسم از روی مطبوعات کلکته است که هائری ماسه اساس کار خود قرار داده و تعداد غزلیات قدیم در طبع‌های مختلف کلکته گوناگون است. شیخ اجل بنا بر خواست یکی از ملوک که نام او معلوم نیست مجبور شده که دون مقام خود سه مجلس به نثر و قطعه‌هایی منظوم در هزل و مطایبه و اضحو که بپیوندد.
- (۵)
- گویا شیخ میخواسته با گفتن هزلیات در روش سوزنی سمرقندی طبع آزمایی کرده باشد. چنانکه در کتاب بوستان هم به تقلید از فردوسی طوسی، قسمتی اشعار رزمی سروده است. شیخ در مجالس هزلی خود، هم بی‌هدف نیست. از جانبی شیوه محدثان را که سلسله طولانی سند برای برخی از اخبار خالی از حکم و تکلیف یاد میکنند انتقاد کرده است و از طرف دیگر با انحراف جنسی و ناشایسته‌کاریهای زندان و قلندران به مبارزه برخاسته است.
- (۱۰)
- نظرات اخلاقی و عرفانی سمدی را از قصائد حکمی او میتوان بدست آورد و قطعات و مثنوی‌های صاحب نامه یا پند نامه و منظومه بوستان یا سمدی نامه، هر يك خرمی از حکمت و فضیلت است که باید از آن راه زندگی آموخت و از مثنوی کریمای وی که در بحر متقارب و هموزن با بوستان است. و در دو قرن پس از او بدست آمده میبایست ذوق عرفانی خویش را سیراب کرد تا بتوان سر مستانه، دل را در پی معشوق که در غزل‌های گوناگون وی وصف شده است روانه ساخت.
- (۱۵)
- برخی از مطبوعات هند، ملمعات و قطعه‌های هندی به سمدی نسبت داده‌اند لیکن این انتساب درست نیست و گویا شاعر دیگری بنام سمدی در هندوستان میزیسته و آن اشعار از او بوده است. هر يك از آثار مثنوی شیخ نیز جلوه‌ای جداگانه دارد. مجالسهای پنج گانه او مذکرانه و عارفانه است و ترکیب و اقتفائی است از روش ابوالمعالی نصرالله و خواججه عبدالله انصاری.
- (۲۰)
- رساله‌ای که در باب عقل و عشق به رشته تحریر در آورده زبده اندیشه‌های دل‌باختگان را از یکسو و خلاصه افکار حکیمان را از سوی دیگر بیان کرده است. رساله نصایح الملوك و همچنین رساله نصیحت به انکیان نو، نثری ساده و لطیف است و تا حدی نصیحة الملوك حجة الاسلام امام محمد غزالی را پیاد می‌آورد.
- (۲۵)
- نخستین رساله شیخ، سفینه‌ای است که دیباچه کلیات او تلقی میشود و بر مبنای آیاتی که در
- (۳۰)

سوره کهف حاکی از داستان موسی و صاحب و مرشد او در باب سفینه است نگاشته شده. بموجب آیات کریمه، مرشد موسی که گویند حضرات سفینه‌ای را می‌بیند و آنرا سوراخ میکند. موسی از وی سبب می‌پرسد و خضر در پایان سفر موسی را از این راز آگاه می‌سازد و می‌گوید آن سفینه به یتیمی تعلق داشته و چون پادشاهی ستمکار همه سفاین سالم را به تصرف می‌آورد و برای حفظ سفینه یتیم، از تعرض پادشاه غاصب به‌چنین کار اقدام کرده است. سعدی علیه‌الرحمه این مضمون بدیع را برای گفتگوی خویش درباره رابطه نفس و تن زمینه نهاده و در این باب داد سخن داده است. در کلیات سعدی رساله ششمی است که مریدان برای شناساندن مقام و نشان دادن احترام شیخ ترتیب داده‌اند و حق‌گرایی آنان را باید سپاسگزار بود.

بزرگترین اثر منشور شیخ که یکسره ابداع و ابتکار است، کتاب گرانقدر گلستان او است که توفیق شرح آن این ارادتمند کم‌قدر شیخ بلندمقدار را نصیب آمده و این بنده به خوشه‌چینی از چنین خرمن فضل و ادب و حکمت و عرفان و هنر همیشه افتخار خواهد کرد.



گفتار پنجم

معرفی گلستان سعدی

وصف اجمالی گلستان - گلستان از نظر اندیشه‌های اخلاقی - گلستان
از نظر سبک - پیروی از سبک گلستان - ترجمه‌های گلستان -

شرح‌ها، گلستان

(۵)

قسمت اول - وصف اجمالی گلستان :

گلستان سعدی چنانکه خود شیخ فرموده است: همیشه حوش است و باد فتن و حوادث
را بر ورقش دست تطاول نیست و گردش زمان نشاط بهارش را به افسردگی خزان هرگز
مبدل نتواند کرد بلکه گلستان هر فسرده‌گی و دل‌تنگی را از میان خواهد برد . متکلمان را قدرت
سخن‌گویی میبخشد و مترسلان را بلاغت می‌افزاید معانی لطیف عرفانی را در دسترس همه
میگذارد و روابط طبقات مختلف اجتماعی را بر اصولی معقول استوار میدارد. اما باید دید
که چه چیز باعث خلود و حاودایی گلستان شده است ؟

(۱۰)

برای جواب به این سؤال باید هم به اندیشه‌هایی که شیخ اجل در دو کتاب گلستان و
بوستان از خویش برود داده و مثنائیه چراغی فروران در راه فرد و اجتماع نهاده است توجه
کرد و هم سبک خاص سعدی را که باید روش منحصر به فرد سعدیانه نامید از نظر دور نداشت.
بنابراین از هر يك از این دو مقوله بایستی جداگانه گفتگو کرد .

(۱۵)

قسمت دوم - گلستان از نظر اندیشه‌های اخلاقی :

سعدی علیه‌الرحمه در دو کتاب گلستان و بوستان يك دوره حکمت عملی را گنجانیده و
در این کار هر چند شخص اول نیست اما اسلوب او نه تنها در زبان فارسی بلکه در دیگر زبانها
تازگی دارد پیش از سعدی عده‌ای در باب حکمت عملی یا تقسیمات و استدلالهای علمی
گفتگو کرده‌اند و کتاب احلاق نیکوماک تصنیف ارسطو استاد حکماء مشاهیر مشرق بیشتر
آنان بوده است در حکمت اسلامی کتاب تطهیر الاعراق و تهذیب الاحلاق ابوعالی مسکویه
بزرگترین کتاب در این باب بشمار می‌آید فلاسفه دیگر اسلامی هم، ضمن کتب خویش از کیفیت
سلوك اسان بحث کرده‌اند چنانکه ابونصر فارابی در آراء اهل المدینه الفاصله را بمنظور
تعیین راه سلوك افراد و جماعات جهت تأمین سعادت اجتماعی به‌رشته تحریر در آورده است.

(۲۰)

(۲۵)

اما این نوع کتب و رسالات برای هدایت عامه مردم چندان سودمند نیست چه مردم عادی بیشتر با احساسات سروکار دارند و چراغ عقل ایشان از روغن عشق و شوق مدد میگیرد. بعلاوه حکما که خود نحوه زندگی خاصی داشته‌اند اعم از اینکه در حمایت پادشاهان، با نعمت و ناز میزیسته‌اند یا آنکه با سرمایه فضایل عقلی خویش، خود را از همه برتر میشناخته‌اند، درست به زندگی مردم عادی نمیتوانسته‌اند توجه کنند چه اکثر مردم نه آن ناز و نعمت دارند و نه این فضل و حکمت. پس کتب فلسفی اخلاقی در عین حال که از جهت شالوده ریزی و بیان اصول حکمت عملی، ارزنده و پربهاست برای عامه مردم زیاد متشأ اثر نیست.

دسته دیگر، از تجارب خویش در زندگی با رعایت همه واقعیات و تلخ و شیرینها، رساله‌هایی فراهم آورده‌اند و غالباً آن رسائل را برای فرزندان خویش نگاشته‌اند یا با بیان نکات سیاسی به عنوان طرح خط مشی سیاست سودمند، به پادشاه عصر خود تقدیم داشته‌اند.

کتاب قابوسنامه از دست اول است و کتاب سیاست نامه منسوب به خواجه نظام الملک و نصیحة الملوك امام محمد غزالی و قسمتی از عقده الفرید ابن عبدربه از دست دوم بشمار می‌آید لکن کیکاوس عنصرالمالی در مقام سلطنت و حکومت است و می‌خواهد فرزند خود را برای حکومت بر مردم پرورش دهد و کیفیات تمتع از لذات زندگی را که برای پادشاهان و شهزادگان مهیا است به او بیاموزد و به‌وی یاد دهد که بزم باده گساری باید چگونه باشد و آداب میدان و چوگان چیست و با ندیمان چگونه باید سربرد. ضمناً چه باید کرد که رعیت بروی نشورد و از آنچه در کشورهای دیگر میگذرد به چه کیفیت باید تحصیل خبر کند و جاسوس بکارد و مانند اینها.

از جانب دیگر، غزالی و نویسندگان هم‌روش او در مقام آنند که با بیان سیرت پادشاهان گذشته و نقل آیات قرآنی و احبار و احادیث مأثوره و با گزارش رفتار صحابه که برخی از آنان حکام عادل بوده‌اند از غرور و نخوت و صولت و سطوت پادشاهان عصر خویش بکاهدند تا مگر خلق خدا را آسایش و خاطر امرا و فرمانروایان را آرامشی حاصل آید. لکن معلوم نیست تا چه حد این مقصود به حاصل آمده باشد و با فرض آنکه ملوک، سخنان اهل سلوک را به سمع قبول، استماع کرده باشند روشن نیست مواعظ آنان تا چه اندازه در عمل و رفتار آنان اثر گذاشته باشد. بدون شك این نوع مواعظ اعم از آنکه در قلم در آید یا از فرامینها افاضه شود بدون فایده و تأثیر نخواهد بود لکن اثری موقت خواهد داشت، چه تنها به طبقات خاص از اجتماع توجه دارد و دیگران را نادیده می‌انگارد. عده‌ای از امرا و حتی خلفای عباسی در مسجد چنان گریه سر میدادند که درودیوار را با خود به گریه و میداشتند ولی بعضی اینکه از مسجد به کاخ خلافت یا امارت باز می‌گشتند پیش از ورود ایشان بساط لهو و لعب گسترده بود و عمال ستمکار از هر ناحیه با طبق‌های هدایا منتظر قدوم خلیفه یا امیر بودند.

از جانب دیگر، غزالی و نویسندگان هم‌روش او در مقام آنند که با بیان سیرت پادشاهان گذشته و نقل آیات قرآنی و احبار و احادیث مأثوره و با گزارش رفتار صحابه که برخی از آنان حکام عادل بوده‌اند از غرور و نخوت و صولت و سطوت پادشاهان عصر خویش بکاهدند تا مگر خلق خدا را آسایش و خاطر امرا و فرمانروایان را آرامشی حاصل آید. لکن معلوم نیست تا چه حد این مقصود به حاصل آمده باشد و با فرض آنکه ملوک، سخنان اهل سلوک را به سمع قبول، استماع کرده باشند روشن نیست مواعظ آنان تا چه اندازه در عمل و رفتار آنان اثر گذاشته باشد. بدون شك این نوع مواعظ اعم از آنکه در قلم در آید یا از فرامینها افاضه شود بدون فایده و تأثیر نخواهد بود لکن اثری موقت خواهد داشت، چه تنها به طبقات خاص از اجتماع توجه دارد و دیگران را نادیده می‌انگارد. عده‌ای از امرا و حتی خلفای عباسی در مسجد چنان گریه سر میدادند که درودیوار را با خود به گریه و میداشتند ولی بعضی اینکه از مسجد به کاخ خلافت یا امارت باز می‌گشتند پیش از ورود ایشان بساط لهو و لعب گسترده بود و عمال ستمکار از هر ناحیه با طبق‌های هدایا منتظر قدوم خلیفه یا امیر بودند.

شاعران و قصیده‌سرایان هم در گوشه‌ای خزیده انتظار میکشیدند که مدیحه‌گویند و از غنایمی که پرورده خون دل مردم ستم‌دیده بودمشتی زروسیم بنام جایزه وصله دریافت دارند یا با شنیدن تحسین و آفرین از زبان امیر یسا خلیفه خوشدل باشند.

دسته سوم در لباس هزل و بذله‌گویی معایب اجتماع یا نقایص دستگاه‌های حکومتی را بازمینمودند و احیاناً انتقاد آنان چون لطیف بوده مؤثر افتاده و گاهی هم مایه نفرت و کین شده و سرگوینده را بر یاد داده است.

چهارمین گروه، صاحبان مکاتب عرفانی بوده‌اند که بیشتر آنان از سر صدق و صفا و شاید عده‌ای از آنان با روی وریا، مردم را به ترک دنیا میخوانده‌اند و آنان را و امیداشتنه که پای بر سر هر دو عالم گذارند و یکسره خویش را به فنا بسپارند. بیگمان کسانی که از دنیا دل بردارند دیگر دنیا داران را با ایشان کاری نیست. نه خراجی به سلطان میدهند و نه از اعمال سلطان توقع بخششی دارند لکن باید دید که اگر این روش تعمیم یابد و همه افراد چنین باشند جهانی و انسانی بجای خواهد ماند؟ یا آنکه رشته اجتماع و انس آدمی منقطع خواهد شد و در نتیجه دنیا هم منهدم و ویران خواهد گردید.

پنجمین گروه، کسانی بودند ادب‌آموز که آداب خدمت سلطان یا دبیری یا شاعری یا آداب طب و تنجیم می‌آموختند و افرادی شایسته را برای دربارهای سلاطین و حکام آماده خدمت می‌ساختند. نظامی عروضی صاحب کتاب چهارمقاله در شمار این گروه است بعضی هم در مضایق محیط اجتماعی که میخواستند وظیفه انتقاد را انجام دهند بناچار از تصریح، زبان فرو می‌بستند و عقاید و اندیشه‌های خود را بر زبان حیوانات مینهادند و قهرمانهای داستانهای آنان، شیروشغال و گاو و شتر و گریگ و روباه و گر به و موش و مانند اینها بود. این نوع داستان‌سرایی تا قرن هفدهم میلادی نیز باقی ماند و فابل‌های لافوتنن از اینقبیل است و هنوز این شیوه طرفدارانی دارد و جهان ادب هم، گاهی نسبت به آن احساس حاجت میکند.

از آنچه گفته شد چنین بر می‌آید که کار هر يك از این پنج گروه در عین حال که خالی از فایده و اثر نیست نقایصی دارد و به تنهایی نمیتواند راهنمای سعادت انسانی باشد و هر گاه هر پنج مسلک بهم

بیامیزد و صاحب ذوقی اجزاء متناسب را با هم ترکیب کند و بداعاتی از خویش بر آن بیفزاید، بدون شك اثر آن با مجموعه آثار دیگران برابر خواهد شد. این چنین ترکیب‌سازی و رنگ آمیزی را گلستان و بوستان شیخ اجل افصح المتکلمین سعدی شیرازی عهده‌دار شده است. او گاهی در لباس حد و زمانی در کسوت هرل، سخنانی لطیف و حکمت‌آموز گفته. از یک طرف حکام و سلاطین را به بذل و انصاف دعوت کرده و عدل و احسان را وظیفه آنان شناخته و از جانب دیگر رعیت را رعایت نظم و آداشته و از درویشان، صفا و پاکی خواسته است در عین حال که عدالت را خصلت شاهان

میشناسد، به آنان گوشزد میکند که گوسفند از برای چوپان نیست بلکه چوپان برای خدمت

- اوست. زمانی هم به آنان یاد آور میشود که رضای رعیت و آبادانی کشور، بهترین وسیله دفاعی شاه و میهن است و برعکس، ناراضی بودن مردم اخگری است کم شعله که هر دم انتظار همیشه‌ای دارد تا برافروزد و ملک و ملت را یکسره در شرار خود بسوزد. شیخ اجل درویشان را که هم مسلکان اویند میستاید اما شید و نیرنگ برخی از آنان را که دلق پوشیده‌اند و روی در خلق دارند نکوهش میکند. به قناعت دستور میدهد اما توانگری را میستاید. خاموشی بر میگزیند لکن در نظری به هنگام مصلحت آن به که در سخن کوشند. از جوانان در حالی که آزر و حیا توقع دارد آنان را به ترك لذات و اعراض از عشق توصیه نکرده است. پیران را که به ضعف دچارند و آتش حرص و شهوت در درونشان شعله‌ور شده توجه میدهد که آنان باید حق و آرزوی و میل جوانان را از خاطر دور ندارند. آنگاه سعدی به بیان آداب مباشرت و حسن تربیت میپردازد و هر چه لازمه هر طبقه‌ای باشد بی کم و کاست اما در هم آمیخته بیان میکند. گاه از راه انتقاد، پیش می‌آید و زمانی خصالی را بر میگزیند و مورد ستایش قرار میدهد. بطور کلی کتاب گلستان جامع اخلاق و تدبیر منزل و سیاست مدن است. سعدی سه صوفیان ارادت میورزد اما تصوف را به دلق و خرقه و سبجه وابسته نمیداند و همچنین همه مردم را به این مسلک دعوت نمیکند تنها می‌خواهد که همه فرمانبر خدا و نگهبان خلق باشند. در نظر شیخ، مبنای اخلاق فردی، احساس آزادی و استقلال و تعدیل میلهاست و آزادی، فطرت آدمی است و هر کس به فطرت توحید و یکتا پرستی که سرچشمه آزادی است بدنی می‌آید و تنها در برابر خالق خویش بنده است. حتی آنان که بردگان را می‌خرند، حق ستمکاری بر آنان ندارند.
- اورا تو به ده دم خریدی آخر نه به قدرت آفریدی
ابن خشم و غرور و کبر تا چند هست از تو بزرگتر خداوند
- لازمه آزادی، استقلال است. پس باید از عمل خود نان خورد و از حاتم طائی هم منت نبرد. آزادی و استقلال را با قناعت و صبر میتوان نگهداری کرد. حرص و آذرخستین مایه تسلیم به ننگ و زفتی و دون همتی است. برای آنکه محتاج و نیازمند نشویم باید میلها و هوسهای خود را تعدیل کنیم و در پی شکم بارگی یا شهرت پرستی نرویم. قناعت در نظر شیخ احل، غنای روحی و پایه استقلال فکری و شخصیت منوی است و عفاف مایه استقلال جسمانی ما است. زهد، مقامی است برتر از قناعت و زاهد از مردم دیگر ممتاز است. همه نباید زاهد باشند تنها عده‌ای باید زهد پیش گیرند تا برای مردم دیگر نمونه شوند و همگان بدانند که زندگانی با قوت لایموت هم ممکن است و خداوند آنقدر گیاه در صحراها آفریده که عده‌ای میتوانند به همان قانع شوند و آنقدر مسکنها بدست خود در درون کوهها و جنگلها تعبیه کرده که جای برای مردم از خود گذشته بی هیچ دغدغه خاطر می‌فره است. از این روعده‌ای میتوانند که از دینسار و مردم در گذرند و خود را زاهد خوانند اما؛ زاهد که دم گرفت و دینار زاهد تر از او یکی بدست آر.

- زهد و گوشه نشینی امری کنفائی است و بر حسب عصور مختلف، حدود زهد و نسبت آن متغیر است زیرا زاهدان تنها نمونه‌های زندگی قانانیه را به جامعه نشان میدهند و آرامش خاطر و احساس آنان از سعادت مایه تنبیه کسانی است که نیکبختی را در تمتع از لذات میپندارند. بر زاهد و غیر زاهد وظیفه مهمتری مقرر است و آن خدمت به خلق خداست. خلق باید خدمت کند و به خلق باید خدمت کرد. اگر زهد و گوشه نشینی کسی را از خدمت به خلق باز دارد، بر اوست که ترك عملت گوید و به معاشرت و صحبت گراید. از خا تقاه به مدرسه آید و تنها به بیرون بردن گلیم خویش از آب راضی نشود، بلکه جهد کند تا فریقی را هم برساند. وسیله نجات خود و دیگران عقل و خردمندی است و علم مایه تقویت عقل است اما عقل جدای از عشق جز عقلالی نیست و عشق و احساسات غیر عاقلانه جز ندامت و پشیمانی ثمری دیگر نخواهد داشت. علم برای عمل است و علم بی عمل همچون نبوری عمل است که نیش دارد و نوش ندارد و چون دزد با چراغ آید (۱۰) کالای گزیده ترمیبرد. عمل بی علم از آن جهت که بر مبنای عقلی استوار نیست آدمی را در یک مقام نگه میدارد و عامل بی دانش همچون خر آسیا است که بگرد خود میگردد و از جای خویش قدمی فراتر نمی‌نهد. علم بی عمل هم جز غرور و نخوت و غیر از توقعات بیجا و ایجاد وسایل بیشتر جهت اطفاء شهوات منشاء اثر دیگری نتواند بود. علم، تنها آموختن فقه و دانشهای دینی نیست بلکه دانستن حرفه و هنر نیز خود دانشی است. هر دانشی شرطی دارد (۱۵) و باید آن شرط را بحای آورد. بعضی از صد شرط که برای علمی مقرر است یکی را بیجا نمی‌آورند و از باب غرور و خود ستایی در پی علم دیگرند. از زمان کودکی باید آداب زندگی را آموخت و پرورش استعداد و آماده کردن کودکان برای مبارزه حیات بر عهده پدران است و اگر در تربیت اطفال غفلتی شود دیگر قابل تدارك نخواهد بود. هر گاه کودکانی را سایه پدر بر سر نباشد و وظیفه بزرگان و دارندگان مکننت است که برایشان پدری کنند و یتیمان را بهر پرورند و در مقام اول، این تکلیف در عهده حاکم و نمایندگان او است. شرط قبول تربیت، بهره‌مندی از استعداد است. کسانی که ذایلی را با وراثت از پدران خود به ارث برده باشند یا خوی ناشایسته پدران از زمان کودکی در نهاد ایشان متمکن شده باشد غالباً قابلیت تربیت را از دست میدهند و تربیت نااهل بسان گردگان برگنبد میشود. از این نظر مردم بسان زمینند که اگر زمین، شوره زار باشد بذر افشانی در آن عملی است که بهدر میرود مگر آنکه خاک زمین را تبدیل کنند یا در آن تخمهای بیفشانند که شوره زار برای پرورش آن آماده باشد. از این روی میتوان با دقت بیشتری استعداد هر کسی را تا حدی تغییر داد و هم چنین میتوان در حدود استعداد، هر کسی را تا مقامی که شایسته است پیش برد در تربیت، نرمی و درشتی باید بهم بیامیزد و هر يك از این دو روش به تنهایی ملاك تربیت نتواند بود. بالاترین موجود این جهانی، جان آدمی است پس تا آنجا که ممکن (۳۰)

باشد باید حیات آدمی را از تعرض مصون داشت و هر علمی که وسیله حفظ حیات شود در نظر اهل عرفان پسندیده و نیکو است . اما باید حفظ حیات افراد موجب اخلال نظم عمومی نهد و آنجا که مصالح اجتماعی اقتضا کند باید بر دشمن پیش از آنکه مجال یابد حمله آورد و دمار از روزگار او بر آورد. از هر گونه نیکی نسبت به ستمکاران باید دریغ داشت زیرا نیکی به ایشان موجب جرأت و گستاخی آنان میشود و ترجم بر پلنگ تیز دندان ستمکاری بر کوسندگان است. منتها گاهی علت دشمنی، طمع و توقعی است که با بر آوردن آن، خصومت از میان میرود و انجام آن توقع، منافی با مصالح اجتماعی نیست در این صورت باید با نیکی از بدی پیشگیری کرد چنانکه سگ را با لقمه ای میتوان سیر داشت و از حمله او در امان ماند. سدی به پیروی از اپیکور، نصایح را با شك تلمی میکنند و معتقد است که باید نصیحت شنید لکن اندوذهای شنیده شده را میبایست با میزان عقل سنجید و اگر سنگین عیار بود عمل بآن واجب است از جانب دیگر همچون سقراط معتقد است که خودشناسی اصل فضیلتها است و نه باید فریب دشمن خورد و نه باید غرور مداح خرید. شیخ در اینکه تقویت اراده منفی و جهاد با نفس و چیره شدن بر شهوات و ترك لذات بالاترین لذتها است با حکمای رواقی هم عقیده است ولی اعتدال از دست نمیدهد. از دریچه چشم وی، طی زندگانی این جهانی و اینای وظایف جسمانی و روحانی که لازمه این حیات است تکلیفی است طبیعی و الهی لذا هم واجب است و هم لازم .

بهر حال پی بردن به افکار بزرگترین مرد سیرت و اخلاق ، هنگامی ممکن است که همه آثار وی با دقت خوانده شود و آنچه گفته شد نمونه ای بود که خلاصه آن با این عبارت مکرر میشود : اصل اخلاق و سلوک آدمی حفظ آزادی و استقلال و تعدیل میلهاست و شالوده سیاست مملکت، برقراری عدل و احسان و حفظ نظم عمومی است .

قسمت سوم - گلستان از نظر سبک :

در باره گلستان میتوان گفت : نثری است که خصوصیات لفظی و معنوی نظم را در خود حل کرده و نظمی است که سادگی و روشنی نثر را در بردارد . رویه مرقظه آمیخته ای است از نثر و نظم و تناسب در ترکیب آنها محفوظ است. شیخ ، سخن را نخست با عبارات منثور روشن میسازد و آنگاه با نظم به تکمیل آن میپردازد گاهی هم نثر بمنزله زمینه چینی و تمهید مقدمه است و نظم از آن نتیجه گیری میکند زمانی نثر در حکم تفصیل است و نظم در مقام تلخیص و عکس این رویه نیز گاه بگناه دست میدهد . کلمات گلستان دارای آهنگ و ایقاع موسیقی است قسمی که غالباً اگر کلمه ای از يك فقره آن تبدیل شود صاحب ذوق سلیم بخودی خود آن تبدیل را در مییابد زیرا با تبدیل يك لفظ ، آهنگه مقام و نسق کلام از میان میرود . پس است که يك فرقه نثر بصورت مصرعی کامل یا جزئی از مصراع است .

مبنای گلستان برایجاز است و ایجاز از مختصات زبان پارسی است که از عهد ساسانیان تا زمان مغول پیروی میشده است. غالباً سعدی در هر موضوع بصورت حکایتی کوتاه طرحی میدهد و نتیجه گیری و تفصیل آنرا بدون تصریح بعهده خواننده میگذارد. اگر ادبای معاصر ما بخواهند میتوانند از هر يك از حکایات گلستان و بوستان رمان یا تئاتری ترتیب دهند.

(۵)

داستانهای گلستان و بوستان ساختگی و وااهی نیست و محصول جهانگردیها و سیاحتهای مردی دانا و عرفان پیشه است که میتواند است در همه وقایع و صحنهها و پدیدهها دقیق باشد. وی در همه آنها دقیقانه بمنظور کسب عبرت و تحصیل حکمت نگرسته است، پس سخنان او سرسری نیست چه شیخ مردی فقیه و متدین بوده و هم با مردم متدین و هم با افراد بیدین هم نشین شده و بخوبی دانسته است که دین باید رهبر افراد و اجتماعات باشد و در عین حال از واقعیات زندگانی اجتماع زمان خود و شاید اجتماع زمانهای آینده بی خبر نیست که تا چه حد از راه و رسم دینداری جداست. او به علل این اختلاف و دوگانگی پی برده و با زبان انتقاد، علتها را شناسانیده و گاهی هم وسیله رفع علل را با اشاره ای لطیف نشان داده است.

(۱۰)

گلستان از جهت نوع نثر شبیه مقامه است زیرا صنایع لفظی و معنوی در عبارات آن بکار رفته و حکایات آنهم غالباً بیان وقایع سرهای شیخ است و چنانکه گفتیم هر حکایت از حکایات گلستان آمیخته ای متناسب از نظم و نثر است. مجموعه این سه خصوصیت که برشمردیم از خصایص مقامه نویسی است لکن گلستان را از جنس مقامات قاضی حمیدالدین در زبان فارسی یا مقامات بدیمی و حریری در زبان سربی نمیتوان بشمار آورد چه صنعتگری سعدی متکلفانه نیست و هر صنعتی که پیش آمده تراویده ذوق لطیف خود اوست و ناشی از خودسازی و فضل

(۱۵)

فروشی نمینماید. هر چند بیشتر عبارات گلستان، مسجوع و گاهی مرصع است، زیبایی گلستان تنها به سجع و ترصیع و صنعتهای لفظی دیگر آن بستگی ندارد و حتی بسیاری از حکایات گلستان در عین حال که حالی از سجع و دیگر صنایع است گاهی بواسطه ایجازش چنان دلنشین می افتد که از صنایع دیگر مستغنی است. در غالب حکایتهای گلستان نظریات اخلاقی متخالف طرح میشود و شیخ با استدلال خطایی، یکی را بر دیگری رجحان میدهد لکن خواننده را

(۲۰)

به غور و دقت وامیدارد و در اظهار نظر آزاد میگذارد. در برخی از قصهها، مناظره ترتیب یافته چنانکه قصه مشت زن و حکایت جدال سعدی با مدعی از این دست است و گاهی چنان مطالب را تجزیه و تحلیل میکند که خواننده را شیفته اجزاء خود میسازد و در پیکار مرواریدها و ترکیب زیبایی مجموعه آنها خیره میگرداند. در بیشتر موارد، موضوع سخن بقدری عالی است که علومطلب، خود بخود هر صنعتی را به دنبال میکشاند یا هر هنر نمایی ادبی را در خود منحل

(۲۵)

میسازد. بیشتر در قطعه های گلستان صنعت های سجع و موازنه و ترصیع و انواع جناس و

(۳۰)

مر اعادة النظر و درج و اقتباس بکار رفته که از هر يك از آنها خلال شرح گلستان گفتگو خواهد شد. گاهی سخن شیخ چنان موزون و آهنگدار است که جمله تشریح بصورت مصراع کامل درمی آید یا با حذف و اضافه يك سبب عروضی، مصراع می شود. مثال: و هر که دست از جان بشوید هر چه در دل دارد بگوید، جمله اول مصراع کامل است و جمله دوم فقط يك سبب اضافه دارد. (۵)

بطور کلی باید گفت سبک سعدی سهل و ممتنع است چه همه کس در پادی نظر تصور میکنند که می تواند به شیوه سعدی تحریر و تقریر کند زیرا مطالب را با کمال سهولت و آسانی دریافته است اما همینکه قلم بدست میگیرد و قصد تقلید در سر میبرد و بزودی عجز و ناتوانی خویش را در مییابد یا قلم از دست فروری هلد یا آنکه بقصد جواب گویی به خواهش دل خویش قدمی چند در پشت سر شیخ راه میباید و بهمین راضی است که اگر به منزل نرسد در راه سر منزل معشوق بمیرد و نامش در دفتر کشتگان عشق به سعدی ثبت شود. این است که عده ای از نگارش گلستان شاید با همین قصد پیروی کرده اند ولی همگی دانسته اند که تنها گلستان، گلستان است.

قسمت چهارم - پیروی از سبک گلستان:

- (۱۵) چه آنکه شیخ اجل در دیباچه گلستان گفته: نگارش این کتاب در مدتی اندک صورت پذیرفته است. در اول اردیبهشت ماه جلالی هنگامیکه با دوست خود سرگرم به تفریح بوستان است یا همان روز که از تفریح بازگشته و ملال عزت دیرین را در صحرا فرو هشته است قلم بدست گرفته و در حدود دو فصل از کتاب را بصورت بیاض در آورده است و هنوز ایام گل سپری نشده که کتاب گلستان پایان رسیده و بنا بر این، این کتاب پر عظمت و با شکوه در ظرف دو ماه از قلم فیاض شیخ برون تراویده است. بیگمان وقایع و داستانها و اندیشه های آن، حاصل سالها تجربه و سیر و سیاحت است اما بهم پیوستن آن داستانها با حفظ هماهنگی میان وقایع و رعایت تناسب نثر و نظم و پرداختن کلماتی خوش آهنگ و دلنواز و ملاحظه مقام اطناب و ایجاز که در مدتی اندک همه به حاصل آمده چیزی شبیه به اعجاز می نماید. برخی نگارش باب پنجم و باب ششم گلستان را مناسب با مقام زهد شیخ ندانسته اند لکن اگر عبارات آخر این کتاب مستطاب را بخوانیم در مییابیم که سعدی طبعی لطیف و مردم شناس داشته و میدانسته است که درج دو باب هزل در میان شش باب حکمت و اخلاق مایه تنشيط خاطر خواننده میشود و ناظر در این کتاب پس از بدیدن چهار باب حکمت و اندرز با مطالعه دو باب، خستگی میگیرد و برای تحقیق و دقت بیشتری در مطالب باب هفتم و باب هشتم که ام الكتاب گلستان است آماده تر میشود. این شیوه ادبی را حافظ در رسائل عربی خویش بکار برده و بسیار مطبوع افتاده است. همچنین اریستوفان، درج بسیاری از هزل و بذله گویی را در میان
- (۲۰)
- (۲۵)
- (۳۰)

- مطالب جدی لازم شناخته و بوسیله آن هزلیات و لطیفه‌ها، فهم مسائل سیاسی و ادبی را برای عامه مردم آسان ساخته است. آنانکه بر شیخ، از این باب اعتراض میکنند، علو مقام او را در اخلاق، منافی با طبیعت و مطایبه می‌پندارند ولی باید از این نکته غافل نبود که جنبه انتقادی مطالب مندرج در باب پنجم و باب ششم بسیار قوی است و شیخ اجل از حدود ادب و لطف سخن قدمی فراتر نهداده و کلمات رکیک جزیک لفظ که در قطعه‌ای به بحر خفیف با قافیه سین (بس) آمده بر قلم شیخ روان نشده است حال باید دید که آیا پیروان سبک سعدی همه سعدیانه قلم زده‌اند و مانند وی جمیع اصول بلاغی و اجتماعی و سرعت عمل و جودت نتیجه، آنان را بدست آمده است یا فقط کتب پیروان از جهت موازنه و سجع و وصل بندی حکایات به کتاب گلستان مانند است؟
- (۵) متأسفانه برخی از کتابهای تقلید شده در دست نیست و چند کتابی که در دست است مختلف العبار میباشد و مطلب مسلم آنکه هیچکدام با کتاب گلستان سعدی برابری نکرده و هنوز پرداخته‌های عاجلانه شیخ، بی نظیر وی مانند است. بهر حال بنا بر نقل حاج خلیفه در کشف الظنون این کسان از گلستان شیخ تقلید کرده‌اند.
- ۱ - معین الدین اسفراینی (جوینی) مؤلف نگارستان در ۷۳۵ که کتاب خود را به ابوسعید از پادشاهان مغول تقدیم داشته است.
- (۱۵) ۲ - عبدالرحمن جامی مصنف بهارستان.
- ۳ - ملا طرزی نویسنده معادن الجواهر که آنرا به جهانگیر شاه هدیه کرده است.
- ۴ - محمد شریف کاشف، مؤلف خزان و بهار و سراج المنیر.
- ۵ - میرزا حبیب قآنی نویسنده کتاب پریشان.
- (۲۰) ۶ - میرزا احمد وقار مؤلف انجمن دانش.
- تنها از کتابهایی که شمرده شد بهارستان جامی و پریشان قآنی و انجمن دانش وقار ارزشی دارد.
- ۷ - میرزا ابولقاسم قائم مقام فراهانی در سبک بیان، بهترین شاگرد مکتب سعدی است.
- قسمت پنجم - ترمیمه های گلستان:
- (۲۵) پیش از این گفتیم که گلستان اثری بسیار نفیس از آثار ادب جهانی است و با مختصر بیانی که در مزایای معنوی و لفظی آن از نظر خوانندگان گذشت شایستگی گلستان برای آنکه مورد توجه همه اقوام و ملل واقع شود مسلم میگردد و ترجمه شدن این کتاب نفیس به همه زبانهای زنده جهان بهترین گواه نفاست و ارزندگی آن است. در حقیقت ایرانی باید به خود بیبالد که چنین اخیری تا بنفک از افق کشور ایران طالع شده و فروغش همه آسمان ادب را فرا گرفته است. اگر درست نریزیم همه آثار نفیس ادبی و عرفانی ایران پر ارزش است و هرگاه
- (۳۰)

در پرورش ادب و عرفان این کشور ذوق پرور چنانکه باید و چندانکه شاید سعی بلیغ بکار بریم آثاری نظیر افکار سعدی و مولوی و حافظ و خیام که جهانگیر و دل‌وجان پذیر باشند همیشه میتوانیم به جهانیان عرضه داریم. باری در بسیاری از زبانها، کتاب گلستان چندین ترجمه دارد یقینی که اگر بخواهیم از همه ترجمه‌های این شاهکار ادب پارسی گفتگو کنیم سخن بددرازا میکشد. از اینرو از هر زبان به نام بردن از یکی دو نمونه اقتضای می‌شود و در همین حد، مقصود ما که بازنمایی عظمت گلستان است بثبوت میرسد.

الف - ترجمه‌های گلستان بزبان فرانسه

نخستین بار گلستان سعدی شیرازی بوسیله نویسنده‌ای از اهل فرانسه به مردم اروپا معرفی شد. این نویسنده آندره دوریه *André du Ryer* در ۱۶۳۴ م گلستان را تا آخر باب اول ترجمه کرد و در ۱۶۶۶ صفحه بچاپ رسانید که مجدداً در ۱۷۳۷ م به طبع رسید. آندره، ترجمه‌ای هم از قرآن مجید تهیه کرده است.

در ۱۷۸۹ م نویسنده دیگری از فرانسه بنام آبه گودن *Abbé Gaudin* برای گلستان، ترجمه‌ای زیبا و آزاد ترتیب داد و در صدر رساله تاریخی قانونگزاری ایران آنرا به طبع رسانید. ترجمه گودن از گلستان یکبار در ۱۷۹۱ بطور مستقل و بار دوم در ۱۸۴۳ م همراه با ترجمه کتاب هزار و یکشب جزء پانثون ادبی تجدید چاپ شده است.

در سال ۱۸۳۴ م سه موله *Semelet* گلستان را لفظ بلفظ به زبان فرانسه بازگردانیده و با یادداشتهای تاریخی و دستوری، آنرا تحشیه کرده است. هانری ماسه مستشرق معاصر به این ترجمه نظر دارد. سه موله در مقدمه کتاب خویش اشتباهات گودن را باز نموده است.

کاملترین ترجمه فرانسه که مورد توجه کامل هانری ماسه قرار گرفته ترجمه دفرمری *Defremery* به سال ۱۸۵۸ م میباشد که صفحات آن به ۳۵۸ بالغ شده و توضیحات تاریخی و جغرافیایی و دستوری آن از هر جهت ارزنده است و چون جمله بندی آن مطابق اسلوب زبان فرانسه است در اروپا خوانندگان بسیار دارد.

در زبان فرانسه، چندین ترجمه دیگر از گلستان در دست است و دو هوم *Duhome* قسمتی از گلستان را تحت عنوان «دسته گلی از باغ سعدی» به شعر فرانسه در آورده است.

ب - ترجمه‌های آلمانی (۲۵)

در زبان آلمانی سه ترجمه اهمیت دارد: اول ترجمه اوکسن باخ *Oxenbach* که از روی نکاشته‌های آندره دوریه تدوین شده. دوم ترجمه اوله آریوس *Olearius* در سال ۱۶۵۴ میلادی است. این مرد سیاستمدار آلمانی که به عنوان سفارت مدتی در دربار ایران بسر برده و راجع به آثار شیخ بالاحص و ادبیات ایران بالاعم مطالعه کرده است چون بکشور آلمان بازگشت با مشورت حق‌وردی سفیر ایران در دربار امیر هولشتاین *Holstens* ترجمه خود را ترتیب

داده است. گراف هم یکی از مترجمان گلستان به زبان آلمانی است که در ذیل کتاب خویش یاد داشتهایی سودمند دارد.

ج - ترجمه های انگلیسی

- در سال ۱۸۰۶ اصل کتاب گلستان با ترجمه انگلیسی آن بوسیله Gladwin گلاوین در کلکته منتشر شده و این ترجمه انگلیسی چندین بار در آلاباد و کلکته و لندن تجدید طبع شده است.
- (۵) فلاور گاردن Flower Garden نام ترجمه ای است که جیمز روس James Ross در سال ۱۸۲۰ م برای گلستان ترتیب داده و به همراه متن گلستان به جاپ رسانیده است. ترجمه وی بر ترجمه لاتینی ژن تیوس Gentius متکی است و از این روی نقایص بسیار داشته که سه موله به آن نقیصه ها اشاره کرده است. اما این ترجمه در ۱۸۹۰ م مورد تجدید نظر قرار گرفته. اخیراً هم در ایران از آن تجدید چاپ شده و به استاد معظم جناب آقای صورتگر تقدیم گردیده است. نسخه مطبوع در ایران حذفها و افتادگیهایی دارد.
- (۱۰) در سال ۱۸۵۲ م ادوار استویک Edward. B - Eastwick گلستان را بصورت آمیخته از نثر و نظم انگلیسی ترجمه کرده لکن پیدا است که یک نفر بیگانه نمیتواند نسبت به اثر زبان دیگر هم شاعری هنرمند و هم مترجمی امین باشد. ترجمه استویک در ۱۸۸۰ م مجدداً به حلیه طبع آراسته شده است. وی استاد وابسته به دانشگاه اکسفورد و عضو مجمع آسیایی و معلم زبانهای شرقی و کتابدار دانشکده هند شرقی بوده است.
- (۱۵) بهترین و معتبرترین ترجمه انگلیسی گلستان بوسیله مجمع آسیایی در بنارس انجام گرفته که در ۱۸۸۸ م در لندن منتشر گردیده است.
- (۲۰) در سال ۱۸۸۹ م یکی از شعرای انگلستان بنام راجرز Rogers گلستان شیخ را به انگلیسی منظوم ساحت و شاعر دیگری از انگلستان بنام H. Hyatt - H. (هیات) تحت عنوان بر گهای گل از باغ سعدی در سال ۱۹۰۲ م بر گلستان لباس انگلیسی پوشانیده است.
- در سال ۱۹۰۵ م نویسنده انگلیسی دیگری بنام L. Crammer - Byrg (کرامر بر گ) با کمال دقت و رعایت اصول فنی، کتاب گلستان را تحت عنوان Rose Garden (روز گاردن) ترجمه کرده و این ترجمه در ۱۸ نوامبر ۱۹۰۵ م به تصویب آکادمی انگلستان رسیده و از اینجهت بسیار ارزنده است.
- (۲۵)

د - ترجمه های عربی

- در زبان عربی دو ترجمه مهم از گلستان شیخ ترتیب یافته است: یکی ترجمه جبرئیل بن یوسف مشهور به مخلی منطبع در بسولاق به سال ۱۸۴۶ م مقارن با ۱۲۶۳ هجری. دیگر ترجمه فرات شاعر معاصر عرب تحت عنوان روض الورد. این مترجم اشعار گلستان
- (۳۰)

را به شعر عربی برگردانیده و در نشر آنها سجع‌ها و صنایع دیگر را رعایت کرده است .

۵ - ترجمه‌های ترکی

در زبان ترکی عثمانی سه ترجمه از گلستان موجود است: یکی ترجمه‌ای که به سال ۱۸۷۳ م مقارن با ۱۲۹۰ هجری در مطبعه شیخ یحیی واقع در شهر قسطنطنیه منتشر شده است و عنوان آن چنین است «گلستان تورکچه ترجمه‌سی». دیگر ترجمه اسعداقدی که آن هم از انتشارات شهر قسطنطنیه است . سوم ترجمه‌ای که همراه با شرح سودی است. حاج خلیفه در کشف الظنون ضمن شمردن شرح‌هایی که بر گلستان نوشته شده شرح ملاسعد اقدی را ذکر کرده و از قول او ماده تاریخ وفات شیخ را با این بیت بیان نموده است :

(۱۰) گلستان عین تصنیفات او بود شده تاریخ هم، عین گلستان
«عین گلستان» با حساب جمل، مساوی ۶۹۱ است .

۶ - ترجمه در زبانهای دیگر

گزیده‌ترین ترجمه‌های گلستان به‌السنه دیگر اینهاست :

۱ - ترجمه لاتینی Gentius در سال ۱۶۵۱ م که همراه با متن گلستان به خط نسخ است و مترجم، آنرا به امیر ساکس اهداء کرده است. (۱۵)

۲ - در زبان ایتالیایی توسط Gherardo de Vincentiis در راردو وین سنتیس، در سال ۱۸۷۳ م چاپ ناپل که با مراجعه به تفسیرها و بارعایت اقتقاد و اصول ادبیات تطبیقی نگارش یافته است .

۳ - ترجمه روسی در سال ۱۸۸۲ م که مترجم آن معلوم نیست. در سال جاری ترجمه دیگری از گلستان به‌نثر و نظم روسی با رعایت سجع تهیه شده لکن نگارنده هنوز آنرا ندیده و از زبان علی‌اوف مستشرق روسی این بشارت را دریافت کرده است . (۲۰)

۴ - ترجمه به زبان لهستانی یکی در سال ۱۸۷۶ م توسط Kazimirski (کازی مرس کی) و دیگر در سال ۱۸۷۹ م توسط Otvinowski او تاوینوس کی. که اولی در پاریس و دومی در ورشو به طبع رسیده.

۵ - کتاب گلستان به زبانهای هلندی و اسلاو و رومانی وارد و پشتو و چند بار به زبان هندوستانی ترجمه شده است . (۲۵)

۶ - علاوه بر نقل مستقیم گلستان به زبانهای دیگر بسیاری از نویسندگان اروپایی تحت تأثیر افکار شیخ اجل قرار گرفته یا با اندیشه‌های بلند شاعر فرزانه ایران آشنایی تمام یافته‌اند چنانکه در قرن هیجده من لامبر فرانسوی داستانهای سعدی را به شعر فرانسه در آورده و ترجمه گودن با Alégre آلگر را زیر نظر داشته و در اوایل قرن (۳۰)

نوزدهم گوته مضامین شعر سعدی را در دیوان شرقی و غربی خود آورده و Rückert (روکرت) افکار سعدی را با اشعار آلمانی مطابقت داده است.

- ولتر آثار سعدی را خوانده و مسامحات مذهبی او را پسندیده است مادام رولند Roland از سعدی یاد میکند. حتی Renan (ارنسترنان) سعدی را از ادبای همگانی شناخته زیرا سعدی سبک فصیح و موجز دارد و اخلاق عملی و فلسفه ذوقی او مورد میل و رغبت اروپاییان قرار گرفته است. «هانری ماسه» آثار سعدی را میراث ادبی انسانیت معرفی میکند و «گارسن» - دو تاسی، قبول عامه‌ای را که سعدی در اروپا بدست آورده میستاید. Barbier de Meynard (باربیه دومینار) مینویسد: در آثار سعدی، ظرافت Horace (اوراس) و سهولت و فصاحت Ovide (اووید) و روانی طبع را بوله و سادگی بیان لافونتنن را میبایم. Horace و سعدی هر دو، هم خواص را نصیحت میکنند و هم عوام را و هر دو معتقدند که فقط باید دم را غنیمت شمرد، حکیم در نظر سعدی، پادشاه حیات روحی است و در نظر اوراس، پادشاه پادشاهان است.

قسمت ششم - شرح‌هایی که بر گلستان نوشته شده :

- مهمترین شروح گلستان به عربی و ترکی بر حسب نقل حاج خلیفه در کشف‌الظنون در اینجا یاد میشود :
- (۱۵) از شرح‌هایی که به عربی نوشته شده یکی شرحی است که یعقوب بن سید علی متوفی در سنه ۹۳۱ هجری نوشته و اول کتاب نامبرده این است: الحمد لله علی ما اولینا من النعم. دیگر، شرحی است که مولا مصطفی بن شعبان معروف به سروری به سال ۹۵۸ ترتیب داده و آخر کتاب با عبارت ذیل ختم میشود: تم شرح گلستان فی آخر ربیع الاخر سنه سبع و خمسين و تسعمائة فی بلدة اما سیه حفت عن البلیه.
- (۲۰) از شرح‌هایی که به ترکی نوشته شده یکی شرحی است که شمعی متوفی در سنه ۱۰۰۰ هجری کرده و دیگر شرحی است که سودی متوفی در همان سال نوشته .
- از شرح‌هایی که به فارسی بر گلستان نوشته شده یکی شرحی است که سراج الدین علی خان آرزوی هندوستانی متوفی بسال ۱۱۹۶ نگاشته و آنرا به حیابان گلستان موسوم نموده و این شرح به سال ۱۲۶۷ در دهلی بطبع رسیده . شارح نامبرده، از شرح‌های دیگری نیز نام میبرد که قبل از وی نوشته شده و از جمله آنها شرحی است که میر نورالله احراری ترتیب داده و شرحی که ملا سعدت‌توی نگاشته .
- (۲۵) دیگر شرحی است که محمد تاج الدین هندی متخلص به حجت پرداخته و آنرا چمنستان موسوم ساخته و به سال ۱۲۹۸ قمری به طبع رسانده . دو شرح دیگر از مصنفان هند در دست است یکی را قاضی فتح محمد تهیه کرده که در مطبعه حیدرآباد به زیور طبع آراسته شده . دیگری از مصنفات شیخ ولی محمد اکبر آبادی است که در لکنهو به چاپ رسیده است . لکن
- (۳۰)

هیچ يك از شروح نامبرده قابل انطباق با احتیاجات عصر ما نیست. از این روی، برخی از استادان ایرانی ضمن تصحیح گلستان از روی نسخه‌های متعدد، برای حل مشکلات با ترجمه عبارات عربی آن، حاشیه‌ها و توضیحات نگاشته‌اند و گلستان را جداگانه یا ضمن کلیات تصحیح کرده‌اند. شوریده شیرازی و مرحوم ذکاء‌الملک فروغی و شادروان استاد گرانمایه میرزا عبدالعظیم خان قریب و استاد نفیسی و فاضلان و الامقام، جنابان آقایان؛ دکتر مصفا و دکتر مشکور، از این حمله‌اند و مرحوم آیتی هم، بر گلستان تعلیقاتی نگاشته که قسمتی از آن مقبول افتاده است. نگارنده نیز خواست به پیروی این بزرگان قدمی بردارد. منتهی از جهت آنکه کار ناچیز خود را تازگی بخشد، بجای تحشیه، در مقام شرح و تفسیر برآمد. امید است که مقبول اهل نظر افتد. قدیمترین نسخه‌های گلستان بنا بنقل استاد فقید نو گذشته عبدالعظیم قریب گرکانی، یکی نسخه‌ای است که به‌ساز ۱۲۲۴ هجری مطابق سال ۱۷۰۹ مسیحی در کلکته بطبع رسیده و دیگر نسخه‌ای است که منطبع تبریز در سال ۱۲۴۰ قمری است و سوم نسخه‌ای است که به‌خط نستعلیق در بولاق مصر در سنه ۱۲۴۹ هجری قمری به‌حلیه چاپ آراسته گردیده است. ناگفته نماند که هائری‌مآسه نسخه کلیات منطبع در کلکته را مورد بررسی قرار داده است.

(۵)

(۱۰)



گفتار ششم

سخنی چند در باب شعر - گفتگوی کوتاهی در باب قافیه - مختصری
از علم عروض - اوزان عروضی ابیات و قطعه‌های گلستان - انواع
شعر فارسی - آرایشهای سخن در گلستان .

قسمت اول - سخنی چند در باب شعر :

(۵) گفتیم شعر یا سخن منظوم بطور کلی کلامی است دارای ایقاع و آهنگ، بقسمی که موسیقی
بتواند با آن همراهی کند. اما شعر فارسی و عربی، سخنی است موزون و مقفی^۱. ارسطو، موزون
بودن سخن را برای ایجاد شعر کافی نمیداند و در نظر او شعر، تقلیدی است از طبیعت توأم با
ابداعات ذوقی گوینده مشروط بر آنکه تقلید بوسیله کلام موزون و دارای ایقاع باشد. میدانیم که شعر
(۱۰) از نظر منطق سخنی است که صورتهای خیالی را باز نماید و بر استعاره و تشبیه مبتنی باشد ارسطو
در تعریف شعر، هم خصوصیات منطقی را که مزایای معنوی است ملحوظ داشته و هم به امتیازات
لفظی آن توجه کرده است .

افلاطون با آنکه حکمت خود را در لباس شعری بیان کرده برای شعر ارزشی قائل
نیست چه وی اصل جهان را صورتهای کلی (مثل جمع مثال) میپندارد و مادیات را سایه آن
مثل تشخیص میدهد و همه را مجازی میداند. از اینرو، چون شعر تقلید از حوادث و جزئیات
(۱۵) این جهان است، و در حقیقت دور میباشد و به همین جهت فاقد ارزش واقعی است .

ارسطو بر خلاف افلاطون، هم از نظر واقعیت موجودات این جهان و هم از جهت تقلید و
محاکات که تراویده فطرت آدمی است و مخصوصاً بواسطه ابداعات ارباب ذوق، به شعر اهمیت
داده و رساله‌ای مختصر در فن شعر نگاشته است. این رساله جنبه تعلیمی دارد و سطح آن از حدود
ذهن مردم عادی بالاتر است. ارسطو برای شعر به دو منشأ قائل شده که هر دو ناشی از فطرت
(۲۰) آدمی است؛ یکی از آن دو منشأ تقلید و دیگری تعلیم است .

در بحث از نثر گفتیم که تراژدی و کمدی دو نوع ممتاز و اصیل از انواع درام بشمار
می‌آید و یاد آور شدیم که تراژدی و کمدی، نخست از انواع شعر بوده و به همین لحاظ ارسطو رساله
فن شعر خود را به گفتگو در باره اجزاء و اوصاف و شروط تراژدی و کمدی اختصاص
(۲۵) داده است .

ترجمه رساله فن شعر از ابوبشر متی بن یونس متوفی در سال ۳۰۸ هجری قمری به زبان عربی باقی است و گویا یحیی بن عدی منطقی تکریتی متوفی در سال ۳۶۴ هجری هم، این رساله را ترجمه کرده و در علم نحو از برخی مباحث آن استفاده برده باشد. تلخیصی هم به ابی اسحاق کندی فیلسوف عرب و ابونصر فارابی نسبت میدهند. ابن سینا در کتاب شفا از فن شعر سخن گفته است لکن تنها جنبه منطقی آن مورد نظر وی بوده. در هر حال آنچه مسلم است ادبای ما به رساله فن شعر ارسطو توجهی نداشته‌اند و شعر را با رعایت وزن و قافیه به تقسیماتی منقسم ساخته‌اند و موضوع و مضمون شعر را کمتر در تقسیمات مداخله داده‌اند. برعکس، اروپاییان، شعر را به سه قسم (حماسی Epique و تغزلی Lyrique و تعلیمی Dédactique) منقسم می‌سازند و هر کدام از این انواع را تقسیماتی فرعی است که چون از حوصله این گفتار خارج است به همین مختصر اشاره اکتفا میشود. جهت تکمیل گفتار باید از انواع شعر فارسی سخن بمان آید اما چون تقسیمات شعر پارسی بر مبنای قافیه و وزن است، مناسب مینماید که بر تیب از این دو موضوع، مختصراً گفتگو کنیم و آنگاه انواع شعر فارسی را بر شماریم.

قسمت دوم - گفتگوی کوتاهی در باب قافیه:

قافیه، کلمه یا کلماتی است که هر بیت و گاهی هر مصراع با آن تمام میشود. در حقیقت قافیه حدبیت است و یک بیت از جهت معنی باید کلام تام و مستقل باشد. آخرین حرف اصلی از کلمه قافیه، روی نامیده میشود مثلاً در الفاظ خبر و هنر و خطر، دراء، حرف روی است. حال هر گاه حروف زاید، به کلمه قافیه افزوده شود قافیه را موصول خوانند و تعداد حروف زاید تا چهار حرف ممکن است بالغ شود که بر تیب اولی را وصل و دومی را خروج و سومی را مزید و چهارمی را ناگه خوانند (مانند: خیرم، هنرم، باخبریم، باهنریم، خبرمان، هنرمان، باخبرانیم، باهنرانیم). چنانکه از مثالها پیداست، حروف بعد از روی باید تکرار شود و رعایت حرکت روی و حرکات حروف بعد از آن نیز ضرورت دارد. حال ببینیم حروف پیش از روی چه وضعی خواهد داشت؟

۱ - اگر حرف پیش از روی متحرك باشد رعایت حرکت آن در قافیه مطلق لازم است. بنا بر این صابر با منظر، قافیه نتواند شد ولی در قافیه موصول رعایت حرکت حرف پیش از روی لازم نیست چنانکه صابری با نیک منظری قافیه میشود.

۲ - در صورتیکه حرف پیش از روی، حرف مد ساکن (مصوت بلند) (صدای واوی، صدای یایی، صدای القی) باشد رعایت این حروف و حرکات پیش از آنها ضرورت دارد و این حروف را ردیف میخوانند و قافیه را قافیه مردف (بر وزن محکم) مینامند. بنا بر این خوب با چوب و خواب با تاب و نیل با فیل، قافیه میشود ولی نور با ثور و فیل با لیل، قافیه نتواند شد. گاهی ممکن است پیش از حرف روی، دو حرف ساکن باشد و مسلماً ساکن اول، حرف مد

است در این صورت قافیه دارای ردف مرکب است و رعایت ساکن دوم هم لازم می آید چنانکه دوست با پوست و باحت با تاحت و انگیخت با آمیخت ، قافیه میشود .

۳ - هر گاه حرف ساکن پیش از روی حرفی غیر از حروف مد باشد آن حرف ، قیده نامیده میشود و رعایت قید و حرکت پیش از آن ضرورت دارد چنانکه ابر با صبر ، قافیه میشود ولی ابر با کبر ، قافیه نتواند شد و همچنین صبر با قدر ، قافیه نمیشود .

(۵)

۴ - گاهی حرف پیش از روی متحرك است ولی قبل از آن حرف ، الف وجود دارد مانند صابر و حاضر . در این صورت الف را حرف تأسیس خوانند و حرف فاصل میان تأسیس و روی را دخیل مینامند . شعرا ، گاه حرف دخیل را مرعی میدارند و شمایل و مایل و زایل و نایل را با هم ، قافیه میکنند و رعایت این نکته را صنعتی بنام التزام یا لزوم مایل میخوانند .

(۱۰)

۵ - بعد از کلمه اصلی قافیه ، ممکن است يك يا چند کلمه بیاید که تکرار آن لازم خواهد بود . این گونه کلمات را ردیف و چنین قافیهای را مردف بروزن چپ ، میخوانند مثال :

پشنو از نی چون حکایت میکند
و از حداییها شکایت میکند

در این بیت ، کلمه میکند ، ردیف و کلمه های حکایت و شکایت ، لفظهای اصلی قافیه است . حرف ت ، روی ، حرف ی ، دخیل ، حرف الف ، حرف تأسیس میشود .

(۱۵)

ذوقافیتین شعری است که هر بیت آن دو قافیه داشته باشد و با هر يك از دو قافیه ، بایکی از بحر عروضی موافق در آید . این صنعتگری وقتی پسندیده است که هر دو جزء ، وزن و معنی کامل داشته باشد . مثال از خواحه حافظ :

یا غمزه را پندی بده تا ترک عیاری کند
یا طره را بندی بده تا ترک طراری کند

یادآوری - هر يك از حرکات لازم الرعایة قافیه نامی دارد و عدم رعایت هر يك از حروف

(۲۰)

و حرکاتی که باید مرعی گردد خطایی بشمار می آید و هر خطا بنامی موسوم است . (جهت اطلاع بر همه آنها رجوع شود به کتاب بدیع و قافیه از نگارنده) .

قسمت سوم - مختصری از علم عروض:

تعریف علم عروض - افعیل عروضی - بحر عروضی - تقطع - رحانات و عمل ساده

مبحث اول: تعریف علم عروض

(۲۵)

علم عروض (Prosodie و Métrique) علمی است که از وزن شعر گفتگو میکند . در يك منظومه فارسی یا عربی ، وزنهاي مرکب بکار نه برود یعنی همه ابیات به يك وزن است . البته تصنیفها و شعر نو از این قاعده مستثنی است در همه مصراع های شعر کامل فارسی میباشد هجای کوتاه در برابر هجای کوتاه و هجای بلند در برابر هجای بلند قرار گیرد و مصراعهای يك منظومه از جهت تعداد هجاها و تعادل هجاها بیک اندازه باشد .

(۳۰)

میدانیم زبان فارسی برخلاف زبانهای اروپایی ، حرف و صوت ندارد و بجای حرف

مصوت، حرکت می آید. بنابراین هجای کوتاه در زبان فارسی يك حرف متحرك است و چون هاء غیر ملفوظ به تلفظ در نمی آید کلمه ای که مرکب از يك حرف و هاء غیر ملفوظ باشد هم، هجای کوتاه بشمار می آید مانند «ب» «به» (حرف اضافه) «که» «ز».

هجای بلند مرکب است از يك حرف متحرك و يك حرف ساكن مانند در ، دل ، بن .
 (۵) با دانستن هجاهای بلند و کوتاه، تشخیص هموزنی ابیات يك منظومه بسیار آسان است و دوروش سهل جهت این کار وجود دارد: یکی روش لفظی و دیگری روش خطی. روش لفظی چنان است که لفظ (چهچه) را ماخذ قرار دهیم . منتهی در برابر هجای کوتاه، هاء آنرا غیر ملفوظ تصور کنیم یا تنها حرف «چ» را به حساب آوریم و وزنی را که در برابر يك مصراع بدست می آید ماخذ سنجش مصراعهای دیگر قرار دهیم. همچنین ممکن است بجای هجای بلند، لفظ چه (مخفف چاه) و بجای هجای کوتاه، لفظ چه (کلمه استفهام یا ربط) ملحوظ شود.
 دیدم بخواب خوش که بدستم پیاله بود:

دیدم = چه چه ، بخوا = چه چه ، ب خوش = چه چه ، که بدس = چه چه ، تم پیا = چه چه
 = چه چه

روش خطی آن است که بجای هجای بلند يك خط و بجای هجای کوتاه يك هلال () بگذاریم :
 (۱۵)

دی = دم = ب = خوا = ب = خوش =
 که = ب = دس = تم = پ = یا = له =
 بود =

علم عروض که بوسیله خلیل بن احمد بصری بر مبنای موسیقی و با اصطلاحات عربی وضع شد چون میبایست جنبه علمی داشته باشد تفصیلاتی به خود گرفت و پای نامهایی بمیان آمد. بعلاوه وزنهای مختلف شعر بنام بحر ها مطرح گردید و از هر بحر، فرومی استخراج شد.
 (۲۰)

مبحث دوم: افاهیل عروضی

بیگمان بحث از بهجور عروضی ضرورت داشت و هنوز هم ضرورت دارد. منتهی باید سعی کرد که تعداد فروع کمتر شود و وزنهای نامطبوع را کنار گذارند. در هر حال همچنانکه در سخن منثور ، واحد تعبیر اندیشه، کلام یا جمله است و جمله از کلمات ترکیب میشود و هر کلمه بنوبه خود مرکب از حروف و حرکات است، همچنین واحد سخن منظوم را «بیت» بمعنی خیمه و خانه دانسته اند. هر بیت را به دو لخت تقسیم کرده اند و هر لخت را مصراع خوانده اند. هر مصراع مرکب است از سه یا چهار رکن که اگر سه رکنی باشد، بیت آن مسدس نامیده میشود و اگر چهار رکنی باشد بیت آن مشمن است. گاهی هم ممکن است بحر، فقط دو رکن داشته باشد و در هر حال رکن اول از مصراع اول را صدر و رکن آخر از مصراع اول را عروض و نخستین
 (۳۰)

رکن مصراع دوم را «ابتداء» و آخرین رکن مصراع دوم را «ضرب» یا «عجز» خوانند و رکنهای میانه را «حشو» نامند .

هر رکن مرکب است از اجزاء . اجزاء عروضی را به شش قسم منقسم میسازند :

- ۱ - سبب خفیف که يك حرف متحرك است مانند «ز» ، «ب» .
- ۲ - سبب ثقیل که دو حرف متحرك است مانند صله ، گله .
- ۳ - وتد مجموع یا مقرون ، مرکب از دو حرف متحرك و يك حرف ساکن مانند منم ، قمر .
- ۴ - وتد مفروق ، مرکب از يك حرف متحرك و يك ساکن و يك متحرك مانند سایه ، ناله .
- ۵ - فاصله صغری ، مرکب از سه حرف متحرك و يك حرف ساکن مانند پدرم ، دل من .
- ۶ - فاصله کبری ، مرکب از چهار حرف متحرك و يك حرف ساکن مانند : پدر او ، قلم من .

اما بعضی از عروضیان ، فاصله ها را به اسباب و اوتاد باز گردانیده اند زیرا پدرم مرکب از يك سبب ثقیل و يك سبب خفیف است . قلم من ، مرکب از يك سبب ثقیل و يك وتد مجموع میباشد .

- (۱۵) بهتر این است که فاصله صغری را بپذیریم و به سبب ثقیل و وتد مجموع قناعت کنیم و بگوییم اجزاء عروضی ، سبب و وتد و فاصله است .

آقای دکتر حمیدی بحق این نظر را اظهار کرده و از فاصله و وتد و سبب ، واحدی ساخته و آنرا متفاعلاتن نامیده است . این رکن در عروض قدیم هم ، سابقه دارد و صورت مرقل از متفاعلتن شناخته شده است . آقای دکتر حمیدی از ترکیب صورتهای تغییر یافته این رکن ، بیست و سه بحر (وزن شعری) استخراج کرده که نوزده بحر آن در نزد عروضیان شناخته شده و چهار بحر دیگر ابداع خود ایشان است و در عین حال از مزخوفات یعنی فروع بحور عروضیان گذشته هم ، بشمارتواند آمد .

باری عروضیان قدیم سه قسم ارکان شناخته اند :

- ۱ - رکن مرکب از دو جزء : وتد و سبب . اگر وتد ، اول باشد میشود فعولن مانند پریش و هرگاه سبب بر وتد مقدم باشد میشود فاعلن مانند باهنر .
- ۲ - رکن مرکب از سه جزء که فقط يك هجای کوتاه داشته باشد . این قسم ، سه

وزن دارد .

الف - اگر هجاء کوتاه اول باشد میشود مفاعیلن مرکب از يك وتد و دو سبب مانند پریش با .

- (۳۰) ب - اگر هجاء کوتاه ، هجای دوم باشد میشود فاعلن مانند ناله دل ، لاله پرور .

ج - هرگاه هجای کوتاه سومین هجاء باشد میشود مستفعلن مانند گل در چمن ،
دلدارمن .

د - هرگاه هجای کوتاه در آخر باشد میشود مفعولات مانند رستم نامه .

۳- رکن مرکب از دو جزء، دارای دو هجای کوتاه. این قسم دو وزن دارد و در زبان
(۵) عرب بکار میرود. یکی متفاعلن، مرکب از فاصله و وتد مانند : گل من تویی . دیگر مفاعلتن،
مرکب از وتد و فاصله مانند : حذر نکنی .

مجموعهٔ مفعولن ، فاعلن ، مفاعیلن ، فاعلاتن ، مستفعلن ، مفعولات ، متفاعلن ،
مفاعلتن ، افاعیل عروضی نامیده میشود و چنانکه می بینیم هشت رکن عروضی بدین ترتیب
تشکیل میگردد منتهی عروضیان قدیم «فاعلاتن و مستفعلن» را به این نحو هم تجزیه میکردند:
(۱۰) دفاع لاتن ، مرکب از وتد مفروق و دو سبب خفیف مانند : لاله پرور . و من تفع لن ، مرکب از
یک سبب خفیف و یک وتد مفروق و سبب خفیف دیگر، مانند : دلدارمن . با این حساب شمارهٔ افاعیل
عروضی به ده میرسد .

بحث سوم : بحور عروضی

بحور عروضی (Mètres) از تکرار افاعیل بنحو خاص تشکیل میشود. در صورتیکه وزن
هر یک از افاعیل، کامل باشد و چیزی بر آن اضافه نشود و از آن چیزی هم نکاهد، بحری که از
(۱۵) ترکیب آن افاعیل حاصل میگردد بحر سالم نامیده میشود و اگر در وزن یک یا چند رکن بحر،

کم و زیادی پیدا شده باشد آن بحر را مزحوف میخوانند و تغییر حاصل را زحاف یعنی
«انحراف تیر از هدف» مینامند و برای هر یک از زحافها نامی تعیین کرده اند. بیشتر عروضیان،
تغییرات اجزاء میانهٔ افاعیل را بنام زحاف موسوم داشته اند و تغییرات اول و آخر را
علل نامیده اند. حق این است که باید از تعداد زحافات و نامهای نا مانوس آنها کاست و از بحور
(۲۰) نامطبوع پرهیز داشت و مخصوصاً این توجه لازم است که مزحوف برخی از بحور، بیشتر از
سالم آنها بکار میرود .

بهر حال مدار ما بر وزن اکثر اشعار فارسی است و از این روی نظر آقای دکتر حمیدی
در نزد ما ستوده تر است. منتهی برای آنکه خرق احماح نشده باشد بعضی از زحافات
(۲۵) کثیر الاستعمال را پذیرفته ایم .

نامهای . بحور عروضی

میگویند خلیل بن احمد بصری از دی صاحب نخستین فرهنگ عربی بنام «العین»،
نحوی و عروضی و لغوی نیمهٔ اول قرن دوم هجری، استاد سیبویه و اصمعی، شازده بحر عروضی
وضع کرده و ابوالحسن سعید بن مسعود معروف به اخفش اوسط متوفی در فاصلهٔ میان ۲۱۵ تا
(۳۰) ۲۲۱ هجری، یکی از عروضیان پارسی پس از خلیل، سه بحر بر آن بحور افزوده است. عده ای

هم تعداد بحورها به سی بحر رسانیده‌اند و چنانکه گفتیم آقای دکتر حمیدی با رعایت صورت‌های گوناگون متفاعلاتن، تعداد بحورها بیست و سه برشمرده و چهار بحر در عین حال که از ابداعات خود ایشان است، قابل تطبیق با بحور عروضیان قدیم میباشد و تنها پذیرفتن زحاف ساده‌ای در آنها لازم می‌آید.

(۵) شانزده بحری که خلیل بن احمد وضع کرده است بدینقرار است :

۱- بحر طویل ، بروزن فعولن مفاعیلن دو بار

۲- بحر مدید ، بروزن فاعلاتن فاعلن دو بار

۳- بحر بسیط ، بروزن مستعملن فاعلن دو بار

۴- بحر وافر ، مرکب از چهار بار مفاعلتن

(۱۰) ۵- بحر کامل ، مرکب از چهار بار متفاعلن

یادآوری : این پنج بحر اختصاص به شعر عرب دارد و کمتر شعرای فارسی به این

اوزان شعر سروده‌اند .

۶- بحر هزج ، مرکب از چهار بار مفاعیلن

۷- بحر رجز ، مرکب از چهار بار مستعملن

(۱۵) ۸- بحر رمل ، مرکب از چهار بار فاعلاتن

۹- بحر سریع ، مرکب از مستعملن مستعملن مفعولات

۱۰- بحر منسرح ، مرکب از مستعملن مفعولات دو بار

۱۱- بحر خفیف ، مرکب از فاعلاتن مستعملن فاعلاتن

۱۲- بحر مضارع ، مرکب از مفاعیلن فاعلاتن دو بار

(۲۰) ۱۳- بحر مقتضب ، مرکب از مفعولات مستعملن دو بار

۱۴- بحر مجتث ، مرکب از مستعملن فاعلاتن دو بار

۱۵- بحر متقارب ، مرکب از چهار بار فعولن

۱۶- بحر متدارك ، مرکب از چهار بار فاعلن

سه بحری که اخفش بعد از خلیل افزوده بدین قرار است :

(۲۵) ۱- بحر قریب یا قدیم ، بروزن مفاعیلن مفاعیلن فاعلاتن

۲- بحر جدید یا بحر غریب ، مرکب از فاعلاتن فاعلاتن مستعملن

۳- بحر مشاکل ، مرکب از دو بار فاعلاتن مفاعیلن

یادآوری : هر يك از بحور سریع و خفیف و قریب و جدید، همیشه سه رکن دارد باقی

بحرها چنانکه دیدیم مشتمل بر چهار رکن است ولی ممکن است به سه رکن هم اقتصار شود

(۳۰) که در آنصورت هر يك از آنها را مسدس میخوانند . بحور متقارب و متدارك و رجز و هزج و

شرح گلستان

۱۱

در مل و کامل و وافر را متفق الارکان و باقی را مختلف الارکان مینامند .
چهار بحری که آقای دکتر حمیدی شیرازی افزوده بدینقرار است :

۱- بحر کبیر، مرکب از دو بار متفاعل تن (این بحر را میتوان از فروع بحر متدارک
اسم آورد) .

۲- بحر صغیر، مرکب از سه بار متفاعلن (از فروع بحر رجز مسدس)
۳- بحر اخرس، مرکب از چهار متفعا (متفا) (از فروع بحر متدارک مثنی)
۴- بحر بدیل، مرکب از سه بار متفاعل (فعلاتن) (از فروع بحر رمل مسدس)
مضموله بیست و سه بحر را در این قطعه گرد آورده است :

در بحر ها که بدان پارسی زبان ننهد دل

«طویل» هست و «مدید» و «بسیط» و «وافر» و «کامل» .

سپس «کبیر» و «صغیر» است و «اخرس» است و «بدیل» است

از آنچه من بمزودم به صد هزار دلائل

«هزج» بخوان و «رجز» گوی و از «رمل» سخن آور

که بانگشان بفرمان روان و بر شکند دل

«حایه ای» بنشان «منسرح» به پیش «مضارع»

که «مقتضب» زده می «مجتث» ایستاده مقابل

«سریع» را ز «غریبی» ببر به شهر «قریبی»

که حایگه «حفیف» است و خوا بگاه «مشاکل»

«کش عم» «متدارک» بخاطر «متقارب»

که در طریق سعادت نکوست طی منازل

(مضارع آخر غیر از مضارعی است که جناب آقای دکتر حمیدی آورده اند و تغییر آن از
جهت عدم تطویل کلام و وارد نشدن در جزئیات است)

مبحث چهارم : تقطیع

تقطیع عروضی عبارت است از برآوردن القابلیت یا افعیل عروضی با رعایت حرکات
و سکون، بدون در نظر گرفتن نوع حرکت . منتهای تقطیع بنا بر تلفظ است و کوتاهی و
بلندی هجاها بر حسب مقدار کشش صدا است . بنابراین به نکات ذیل باید توجه داشت .

۱- حروفی که به تلفظ در نمی آید از قبیل الف و صل (که تلفظ نشود)، هاء غمره و ...
و او معدوله (و او غیر ملفوظ) بحساب نمی آید .

۲- نون ساکن بعد از حرف مد، محسوب نمیشود. فی المثل حان و حوز و کین، از نظر

تقطیع مساوی است با جا، خو، کی .

۳- در صورتیکه دو حرف ساکن باشد در تقطیع، ساکن دوم متحرك میگردد مثال: «شادشو» مساوی است با شادشو بروزن فاعلن.

۴- اگر سه حرف ساکن، متوالی باشد گاهی هر دو ساکن متحرك میشود مانند «دوست راه» مساوی است با دوست راه بروزن مفتعلن ولی غالباً در صورت اجتماع سه ساکن، ساکن سوم مخصوصاً در آخر بیت از تقطیع می افتد.

۵- چنانکه گفته شد مدار بلندی و کوتاهی هجا، مقدار کشش صوت است. گاهی کسره اضافه، اشباع میشود در تلفظ، یا ساکن به آن افزوده میگردد. همچنین ممکن است «هاء» غیر ملفوظ و «واو» عطف بحساب آید. مثال: «جان تر» مساوی است با «جانی تر» بروزن مستفعلن.

۶- حروفی که نوشته نمیشود و به تلفظ درمی آید از قبیل «واو» غیر مکمل، در «داو» و الف غیر مکتوب در «اپرهم»، در تقطیع بحساب می آید و حقیقاً در فارسی باید از این حروف نوشته شود.

۷- تنوین که بصورت نون ساکن تلفظ میشود در تقطیع، بک حرف بشمار است. خلاصه در نظر عروضیان، تقطیع واقعی آن است که شعر بر حسب تفریعات فنی عروضی ماورن سالمین یا مزخوف یکی از بحور چنانکه خود استخراج کرده اند موافق آید و گاهی هم راجع به متفرعات، بحور میان آنان اختلاف است لکن حق این است که تقطیع، صرفاً جهت یکسان بودن وزن همه مصراعهای یک منظومه است و لذا بهر صورت که این غایت حاصل آید درست میباشد. معکوس است، منظومه ای با اختلاف اندکی در وصل و فصلها با دو بحر مناسب آید اینگونه منظومه ها را در بحرین خوانند مانند سحر حلال اهلی شیرازی.

حواحه در ابریشم و مادر گلیم عاقبت ای دل همه یکسر گلیم
اگر الف ابریشم و الف دای از تلفظ بینند بحر سریع مکسوف است و اگر از
به تلفظ در آید بحر رمل مسدس محذوف میباشد.

یادآوری - حروفی که گاهی در تقطیع ساقط میشود در این بیت جمع آمده:
هفت حرف است آنچه مکتوب است و ناید در بیان ناء و تا، و یاء و هاء و نون، الف پس دال دان

(۲۵) «پنجون پنجم»: «حافات و جاز ساده»

۱- خرب، انداختن «میم»، از مفاعیلین میباشد: «هاء» از «سود» و بجای آن مفعولان گ...
۲- خرم، انداختن «میم» و «نون» از «ماء» میباشند تا فاعیل سو... بجای مفعول قرار دهند.

۳- پتر، در مفاعیلین عبارت است از انداختن «میم» را از «سواد» کردن، «سواد» را از

حروف بعد از آن و در نتیجه «مفاعیلین» میشود «فَاع».

(۳۰)

۴ - رُلل: انداختن «میم» از اول و هر دو سبب از آخر مفاعیلن تا «فاء» باقی بماند. و «فع» بجای آن بگذارند.

۵ - خَبِن: انداختن ساکن است از سبب خفیف در اول افاعیل. به این ترتیب مستفعلن میشود متفعلن و بجای آن مفاعلن میگذارند و همچنین فاعلاتن میشود فعلاتن و مفعولات میشود معولات و بجای آن مفاعیل میگذارند. (۵)

۶ - طی: انداختن چهارمین حرف ساکن است. مستفعلن میشود مستعلن و بجای آن متفعلن میگذارند و همچنین مفعولات میشود مفعلات آنگاه بجای آن فاعلات گذاشته میشود.

۷ - قبض: انداختن پنجمین حرف ساکن است. بدین ترتیب مفاعیلن میشود مفاعلن.

۸ - شتر: اجتماع حرب و قبض است چنانکه مفاعیلن بصورت فاعلن درآید.

۹ - کف: انداختن حرف ساکن از سبب آخر رکن است. مفاعیلن میشود مفاعیل و فاعلاتن میشود فاعلاتن. (۱۰)

۱۰ - قصر: انداختن ساکن از آخرین سبب رکن است با ساکن کردن حرف متحرک آن چنانکه فاعلاتن میشود فاعلات و سپس از باب تخفیف میشود فاعلان، فعولن میشود فعول.

۱ - حذف: انداختن سبب آخر از رکن است به این ترتیب فعولن میشود فعل، فاعلاتن میشود فاعلن، مفاعیلن میشود مفاعلی که بجای آن فعولن میگذارند و هر گاه مفاعلی بصورت مفاع (فعول) درآید زحاف آنرا، هتم مینامند. (۱۵)

۱۲ - قطع: انداختن ساکن آخر از اول آخر رکن است با ساکن کردن متحرک آن، چنانکه مستفعلن میشود مستفعل و بجای آن مفعولن میگذارند.

۱۳ - وقف: ساکن کردن حرف آخر مفعولات میباید در نتیجه میشود مفعولات (چون در تطبیح تاء ساکن آخر را به «نون» بدل میکنند مفعولات میشود مفعولان). (۲۰)

۱۴ - کسب: چنان است که حرف ساکن چهارم و حرف آخر مفعولات هر دو بیفتند و بصورت فاعلن درآید.

۱۵ - گاهی از فعولن حرف اول می افتد و سبب آخر هم حذف میشود. در نتیجه «عو» باقی میماند و بجای آن «فع» میگذارند افتادن حرف اول از فعولن، ثلم نام دارد.

۱۶ - گاهی از مفعولات دو سبب اول و حرف آخر می افتد و بصورت «لا» درمی آید و بجای آن «فع» میگذارند و بهم این تغییرات بنام نحر نامیده میشود. (۲۵)

۱۷ - قطف: آن است که در بحر و افزای مفاعلن «تن» را بیندازند و لام آن را ساکن کنند و بجای آن فعولن بگذارند.

۱۸ - گاهی الفی پیش از حرف ساکن سبب آخر رکن می افرایند و این تغییر را «اسباغ» نام میگذارند فی المثل فعولن میشود فعولان گاهی هم يك سبب به رکن اضافه میکنند و این (۳۰)

اضافه را ترفیل میخوانند فی المثل متفاعلن میشود متفاعلاتن. مستفعلن میشود مستفعلاتن. این بود زحافات وعلل مهم که یاد کرده شد و ذکر علل و زحافات دیگر چندان ضرورت ندارد.

یادآوری - صفت مشعر بر وجود بتر و زلل و حرب و خرم و شتر صورت افعل وصفی است و بتر تیب ابتر و ازل و اخرج و اخرج و اشر خوانده میشود. صفت مشعر بر باقی زحافات وعلل بر وزن مفعول می آید مانند مخبون، مکسوف، محذوف، مطوی.

قسمت چهارم - اوزان عروضی که ابیات و قطعه‌های منظوم گلستان به آن سروده شده است :

برای اینکه ضمن شرح گلستان درباره هر شعر راجع به وزن آن سخن نگوییم و مطالبی که فقط مورد توجه حاصان است تکرار نشود، بحرایی را که در اشعار گلستان بکار رفته است شماره گذاری میکنیم و در تعلیقات هر مورد را به شماره‌های قراردادی مراجعه میدهیم. ضمناً باید دانست که بیش از ۳۲ وزن عروضی در گلستان بکار نرفته و بیشتر ابیات عربی آن به بحر طویل و بحر بسیط است و اسما فارسی آن غالباً در بحرهای خفیف و متقارب و هزج و رمل و مجتث و مضارع است. اینک اوزان سی و دو گانه :

(۱۵) وزن شماره ۱ - بحر خفیف سدس مخبون مقصور یا محذوف. مثال :

ای کریمی که از حزانه غیب گبر و ترسا وظیفه حور داری

بر وزن فاعلاتن متفاعلن فعلان - فاعلاتن متفاعلن فعلن

بحر خفیف سالم کمتر بکار میرود.

یادآوری : در بیشتر بحر ممکن است یکی از عروض و ضرب، مقصور و دیگری محذوف باشد.

(۲۰) وزن شماره ۲ - بحر متقارب مثنی سالم. مثال :

ندانی که من در اقالیم غربت

بر وزن : فعولن فعولن فعولن فعولن

وزن شماره ۳ - بحر متقارب مثنی مقصور یا محذوف. مثال :

کنونت که امکان گفتار هست بگوی ای برادر به لطف و حوسی

بر وزن فعولن فعولن فعولن فعول - فعولن فعولن فعولن فعل

وزن شماره ۴ - بحر هزج مثنی سالم. مثال :

چه غم دیوارامت را که دارد چون تو پشتیبان

بر وزن : مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن

(۳۰) وزن شماره ۵ - بحر هزج مثنی اخرج مقبوض ابتر یا ازل. مثال :

- زانکه که ترا بر من مسکین نظر است
 بروزن: مفعول مفاعیلن مفاعیلن قاع - مفعول مفاعیلن مفاعیلن فع
 یادآوری - این شماره ، وزن مشهور رباعی است.
 وزن شماره ۶ - بحر هزج مثنیٰ احراب مکفوف مقصور یا محذوف ، مثال:
- (۵) ای مرغ سحر عشق ز پروانه پیاموز
 بروزن: مفعول مفاعیلن مفاعیلن مفعولین
 وزن شماره ۷ - بحر هزج مسدس محذوف ، مثال:
 گلی حوش بوی در حمام روزی
 بروزن مفاعیلن مفاعیلن مفعولین
- (۱۰) وزن شماره ۸ - بحر هزج مسدس احراب مقبوض محذوف: مثال:
 پیراهن برک بردرختان
 بروزن: مفعول مفاعیلن مفعولین
- وزن شماره ۹ - بحر هزج مسدس احراب مکفوف محذوف . مثال :
 ازدست وزبان که بر آید
 بروزن : مفعول مفاعیلن مفعولین
- (۱۵) وزن شماره ۱۰ - بحر هزج مسدس احراب مقبوض . مثال :
 ازدست تومشت بردهان خوردن
 بروزن: مفعول مفاعیلن مفاعیلن
- وزن شماره ۱۱ - بحر سریع مسدس مطوی موقوف یا مکسوف . مثال :
 بنده همان به که ز تقصیر خویش
- (۲۰) بروزن : مفعول مفاعیلن مفاعیلن یا فاعیلن
 وزن شماره ۱۲ - بحر مجتث مثنیٰ مخبون مقصور یا محذوف . مثال:
 اگر چه پیش خردمند حامشی ادب است بوقت صلحت آن به که در سخن کوشی
- (۲۵) بروزن مفاعیلن فعلاتن مفاعیلن فعلاتن - مفاعیلن فعلاتن مفاعیلن فعلاتن
 یادآوری - بحر مجتث سالم اصولاً بندرت بکار میرود.
 وزن شماره ۱۳ - بحر رمل مثنیٰ سالم . مثال:
 سهمگین آبی که مرغابی در او ایمن نبودی
 بروزن: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن
- وزن شماره ۱۴ - بحر رمل مثنیٰ مقصور یا محذوف . مثال:
 پادشاهی کو روادار دستم بر زیر دست
- (۳۰)

- بر وزن: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلان یا فاعلن
 وزن شماره ۱۵ - بحر رمل مثنیٰ مخبون مقصور یا محذوف. مثال .
 ابرو باد و مه و خورشید و فلک در کارند
- بر وزن: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلان یا فاعلن
 (۵) وزن شماره ۱۶ - بحر رمل مثنیٰ مخبون مکفوف مثال :
 عجب است با وجودت که وجود من بماند
 بر وزن : فعلات فاعلاتن فعلات فاعلاتن
 وزن شماره ۱۷ - بحر رمل مسدس مقصور یا محذوف مثال
 هر کجا سلطان عشق آمد نمازد
- (۱۰) بر وزن: فاعلاتن فاعلاتن فاعلان یا فاعلن
 وزن شماره ۱۸ - بحر رمل مسدس مخبون مقصور یا محذوف مثال :
 راه سیلاب ز سر چشمه بیند
 بر وزن: فعلاتن فعلاتن فاعلان یا فاعلن
 وزن شماره ۱۹ - بحر مضارع مثنیٰ اخرب مکفوف محذوف یا مقصور. مثال:
 مسکین غریب در همه عالم همی رود
- بر وزن: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن - یا فاعلان
 یاد آوری - سالم این بحر بندرت قابل استعمال است.
 وزن شماره ۲۰ - بحر منسرح مثنیٰ مطوی منحور مثال .
 اول اردیبهشت ماه جلالی
- بر وزن : مفعلن فاعلات مفعلن فع
 وزن شماره ۲۱ - بحر منسرح مثنیٰ مطوی مکسوف یا موقوف مثال :
 پشت دوتای فلک راست شد از خروبی
 بر وزن : مفعلن فاعلن مفعلن فاعلن - یا فاعلان
 یاد آوری - سالم منسرح بندرت بکار میرود .
- (۲۰) وزن شماره ۲۲ - بحر منسرح احد . مثال : ان لم اکن را کب المواشی
 بر وزن: مستفعلن فاعلات فاعلن
 وزن شماره ۲۳ - بحر رجز مثنیٰ سالم . مثال :
 دشمن چو بینی ناتوان لاف از بروت خود مزن
 بر وزن: مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن
- (۳) وزن شماره ۲۴ - بحر رجز مثنیٰ مطوی، مخبون . مثال :

- آنکه نبات عارضش آب حیات میخورد
 بروزن: مقتعلن مفاعلن مقتعلن مفاعلن
 وزن شماره ۲۵ - بحر رجز سدس سالم. مثال:
 ما امر من ذكر الحمى بسمعى
 بروزن: مستفعلن مستفعلن مستفعلن (۵)
 وزن شماره ۲۶ - بحر رجز مربع مرقل. مثال:
 من ذا الذى جس المثنى
 بروزن: مستفعلن مستفعلاتن
 وزن شماره ۲۷ - بحر متدارك مثنى مخبون مقطوع. این وزن با بحر کامل مربع هم
 مطابقت دارد مثال: (۱۰)
- بلغ العلى بكماه
 بروزن: فعلن فعل فعلن فعل - یا بروزن متفاعلن متفاعلن
 وزن شماره ۲۸ - بحر طویل مثنى سالم یا مقبوض. اشعار عربی گلستان غالباً به بحر
 طویل مثنى مقبوض یا سالم است. مثال:
 لقد سعد الدنيا به دام سعدة (۱۵)
- بروزن: فعلن مفاعیلن فعلن مفاعیلن مفاعیلن
 وزن شماره ۲۹ - بحر بسیط مثنى مخبون یا مقطوع. مثال
 یا ناظراً فیہ سل بالہ مرحمة
 بروزن مستفعلن فعلن مستفعلن فعلن - یا فعلان
 وزن شماره ۳۰ - بحر کامل سدس مضمیر مقطوع. مثال:
 لو ان لی يوم التلاق مكانة (۲۰)
- بروزن: متفاعلن متفاعلن مفعولن
 مضمیر دارای اضممار است و اضممار ساکن کردن تاء متفاعلن میباشد
 وزن شماره ۳۱ - بحر کامل مربع. مثال:
 بلغ العلى بكماه (۲۵)
- بروزن متفاعلن متفاعلن (چنانکه گفته شد این وزن معادل است با وزن شماره ۲۷)
 وزن شماره ۳۲ - بحر وافر سدس مقطوف. مثال:
 اذا شبع الكمي يصول بطشا
 بروزن مفاعلتن مفاعلتن فعلن.

قسمت پنجم - انواع شعر فارسی :

- از پیش گفته شد که شعر فارسی بیشتر بر حسب وزن و قافیه طبقه بندی می شود و طبقه بندی از جهت نوع موضوع، در درجه دوم است. در کتاب گلستان، فقط از انواع شعر فارسی، مثنوی و قطعه و رباعی و گاهی یک بیت تحت عنوان فرد می بینیم و بندرت هم مصراع در خلال نثر درج می شود اما بطور کلی شعر فارسی را به ده نوع تقسیم کرده اند :
- (۵) ۱ - مثنوی : منظومه ای است که هر دو مصراع آن به یک قافیه باشد. این نوع شعر، از مختصات زبان فارسی است و شبیه با نوع Sonnet در زبان فرانسه می باشد. خون در سرودن مثنوی، شاعر گرفتاری قافیه را ندارد می تواند داستانهای مفصل رزمی و بزمی و عرفانی را در این قالب بریزد، مانند داستانهای رزمی شاهنامه فردوسی و شاهنامه دقیقی و گرشاسبنامه اسدی و سالارنامه شیخ احمد کرمانی و همچون داستانهای بزمی حکیم نظامی و امیر خسرو دهلوی و عبدالرحمن جامی و مانند مثنوی عرفانی مولانا جلال الدین بلخی و منطق الطیر و الهی نامه عطار و حدیقه الحقیقه سنائی و بوستان شیخ اجل سعدی شیرازی و جام جم اوحدی و گلشن راز شیخ محمود شبستری .
- (۱۰) ۲ - رباعی (Quatrain) : منظومه ای است مرکب از چهار مصراع که مصراعهای اول و دوم و چهارم آن به یک قافیه است و ممکن است مصراع سوم هم با همان قافیه آید . وزن معروف آن به بحر هزج مثنی ا خرب مقبوض ابتر یا ازل است بر وزن مفعول مفاعیلن مفاعیلن فع یافاع . سرودن رباعی بیشتر از شعرای خراسان است و حکیم عمر خیام و ابوسعید ابوالخیر و ابن یمن و سعدی را رباعیاتی بس لطیف است و اکثر شعرا در دیوان خود رباعیاتی دارند چه بوسیله رباعی مضمونهای کوتاه پر معنی یا لطیف و گاهی هجائی ادا میشود .
- (۲۰) ۳ - دوبیتی : شعری است مرکب از چهار مصراع که مصراعهای اول و دوم و چهارم آن به یک قافیه باشد و ممکن است مصراع سوم نیز با همان قافیه آید و فرقی با رباعی این است که مقید به وزن خاص نیست لکن غالباً ده هجائی است مانند دوبیتی های بابا طاهر و بیشتر ترانه های سیراز و فهلویاتی که یادگار ادب فارسی پیش از اسلام است. گاهی در منظومه دوبیتی، مصراع اول با مصراع سوم هم قافیه است و مصراع دوم با مصراع چهارم به یک قافیه می باشد .
- (۲۵) مثال :
- | | |
|-------------------------------|-----------------------------|
| اول اردیبهشت ماه جلالی | بلبل گوینده بر منابر قضبان |
| بر گل سرخ از نم او فناده لالی | همچو عرق بر عذار شاهد قضبان |
- یادآوری: این نوع قافیه بندی در اشعار فرانسه و زبانهای دیگر اروپایی بسیار معمول است و برخی تصور کرده اند که این نوع دوبیتی در زبان فارسی، ابداعی است و حال آنکه نمونه آن را از گلستان شیخ نشان دادیم. آنچه تازگی دارد قطعه های است که از چندین دوبیتی
- (۳۰)

مرکب میشود .

۴- قصیده یا قصید، جمع آن قصاید؛ منظومه‌ای است که مصراعهای اول و دوم و همه مصراعهای حفت آن به يك قافیه باشد. شماره ایات قصیده را برحسی از سیزده و بعضی از بیست کمتر ندانسته‌اند و ممکن است تا دو بیست بیت هم برسد. مضمون قصیده غالباً بیان حکمت و عرفان یا مدیح و هجاء یا شکایت از روزگار است. سرودن قصیده را ایرانیان از عربها آموخته‌اند و گاهی در قصائد فارسی بتقلید عرب را طلال و دمن و شکار و طی بیابان و وقایع شگرف آن یاد کرده‌اند چنانکه بعضی از قصائد منوچهری و امیر معزی از این دست است. اولین بیت قصیده را مطلع و آخرین بیت آن را مقطع مینامند و شعرا سعی دارند که مطلعی نیکو و مقطعی زیبا پردازند. در قصیده‌های طولانی گاهی تحدید مطلع میشود یعنی در میان قصیده بینی مصرع (در مصراع به يك قافیه) می‌آورند. غالباً چند بیت آخر قصیده به دعای ممدوح اختصاص مییابد و این قسمت را شرط مینخوانند و تخلص شاعر در آخر می‌آید. شعرای ایران بیشتر سعی داشته‌اند در مقدمه قصیده وصف طبیعت کنند یا از عشق و شور درون دم‌زنند یا ایام جوانی را یاد آورند یا آنکه خاطر را با یاد می‌وساتی و مطرب، خوش دارند، آنگاه با بیتی لطیف که گریز یا تخلص نامیده میشود به اصل موضوع پردازند اینچنین مقدمه را تشبیب یا نسیب مینامند و اگر مشتمل بر وصف یکی از اعضا یا وصف مرتب يك شخص یا يك چیز باشد و همچون نقاشی، واحدی را در زیبایی مثل کند، تغزل یا غزل گونه نامیده میشود رودکی و فرحی و عنصری و عسجدی و منوچهری و امیر معزی و ابوری و خاقانی و قاتانی از شعرای قصیده سرایند و سنائی و شیخ اجل سعدی در قصاید حکمی و عرفانی دستن گشاده دارند.

۵- عرل : شعری است که مانند قصیده، مصراعهای اول و دوم و مصراعهای حفت آن هم قافیه است و مضمون آن، احساسات درونی و وصف زیبایی‌های معشوق و بیان نکات لطیف عرفانی در لباس منظر سازی و جمال نمایی است. حکیم سنائی نخستین کسی است که به غزل سرو صورت داده و تعداد ایات را بین هفت و سیزده محدود ساخته و آوردن تخلص را در آخر غزل معمول گردانیده است. در شیوه غزل، سخن حافظ سعدی است قطعی:

استاد غزل سعدی است پیش همه کس اما
دارد سخن حافظ، لطف سخن خواجو
بر این سه تن باید رودکی و عنصری و سنائی و جلال الدین بلخی و فخر الدین عراقی و سلمان ساوحی را افزود و در واقع دیوان شمس تبریزی مولانا شور و حالی دارد و نشاط آن ناشی از وزن مطبوع و علو معنی و سادگی الفاظ و طبیعی بودن تعبیرات است.

۶- مسقط : منظومه‌ای است مرکب از چند قسمت در هر قسمت عده‌ای از مصراعها با اندازه مساوی به يك قافیه است و مصراعهای آخر هر قسمت، قافیه دیگری دارد و قافیه مصراعهای آخر یکی است. لامی گرگانی و منوچهری دامغانی و محتشم کاشانی از مسقط -

سرایان بنامند .

- ۷ - ترجیع: ترجیع یا ترجیع بند، مانند مسط منظومه‌ای است مرکب از چند قسمت که در هر قسمت چند مصراع یا چند بیت به یک قافیه است و در آخر قسمت بی‌نی است که در همه قسمت‌ها عیناً مکرر میشود. بیت مکرر را «بند» و مجموعه مصراعها یا ابیات هر قسمت را «خانه» می‌نامند.
- (۵) ترجیع شیخ اجل سعدی و ترجیع معروف هاتف اصفهانی بسی مشهور است. تقریباً ترجیع فارسی با نوع Rondeau در زبان فرانسه همانندی دارد .
- ۸ - ترکیب یا ترکیب بند: ترکیب بندهاوند ترجیع بند است جز آنکه بندهر قسمت بی‌نی جدا است و مکرر نیست. ترکیب بند وحشی بافقی و ترکیب بند ضیاء اصفهانی نمونه‌های معروف این قسم است.
- (۱۰) ۹ - قطعه: قطعه منظومه‌ای است که همه مصراعهای حفت آن هم قافیه است و غالباً مضمون واحدی را بیان میکند و تعداد ابیات آن معمولاً از سیزده در نمیگذرد. قطعه‌های سعدی شیراز و مقطعاتی که در گلستان آمده از زیباترین نمونه‌های این نوع شعر بشمار می‌آید .
- ۱۰ - مستزاد: ممکن است در قطعه یا رباعی یا دویتی بکار رود و آن بدین ترتیب است که رکنی زاید بر هر مصراع می‌افزایند و غالباً این رکن، مستقل است بقسمی که مصراع، بدون آن از جهت وزن و لفظ و معنی تمام است و رکن اضافی مایه زیبایی هر مصراع میشود.
- (۱۵) گاهی هم مصراع اصلی به رکن زاید احتیاج دارد چنانکه وثوق الدوله گوید:

گر نظری هست و نه بر روی تست، نایب جاست

ور گذری هست و نه بر کوی تست، بر خطاست

قسمت ششم - آرایشهای سخن در گلستان:

- (۲۰) گرچه گلستان شیخ اجل بذاته زیبا است و چنانکه شیخ شیراز خود گفته: «حاجت مشاطه نیست روی دلارام را»، باز استاد سخن روی گلستان را از آرایش‌های سخن «Figures» بی‌بهره نگذاشته و در هر نقش آن، هنرمندان دست‌ی نگاه داشته است. لکن صنعتگری شیخ اجل، همواره در حد اعتدال است و از تفنناتی که هر کس را به آسانی حاصل می‌آید از قبیل ترادفات لفظی (Synonymie) و ایراد معانی مترادف (Expolition) خودداری ورزیده است. از آنجا که گلستان به مقامه میماند، صنعت سجع بیش از صنایع دیگر در آن بکار رفته و گاهی هم در آن عباراتی مرصع آمده است. بعلاوه محاز و تشبیه و تمثیل و استعاره و کنایه و توریه و استخدام و تلمیح و اقتباس لفظی و معنوی و طی و نشر یا لف و نشر و صنعت جمع و تقسیم و صنعت طباق و تضاد، در گلستان بسیار بچشم میخورد. سعدی شیراز غالباً حقایق اخلاقی را در یکی دو بیت بصورت کلام جامع بیان کرده و گاهی در یک قطعه دو بی‌نی یک یا دو مثل گنج‌انیده و عبارتی دیگر، صنعت ارسال المثل یا ارسال المثلین بکار برده است.
- (۳۰)

حکم اخلاقی در گلستان همراه با حسن تعلیل است و هر حکمتی که از قلم مصلح‌الدین تراویده، علت و سبب آن با عبارت یا مصرعی لطیف مشخص شده. اشتقاق و انواع تجنیس از صنایع لفظی است که جای به‌جای در گلستان دیده میشود و بدین ترتیب آرایشها و زیورهای لفظی و معنوی در گلستان فراوان است و میتوان گفت که از هر جمله گلستان، فن آرایشی بدست می‌آید که شایسته نامگذاری است. بنابراین، حصر صنایع در گلستان موجه نیست منتهی در مقدمه کتاب باید صنعتهایی را که ارباب بیان و بدیع نامگذاری کرده‌اند و در کتاب بکار رفته است بشناسانیم و به اختصار در مقام معرفی یکایک آنها بر آییم:

۱- **سجع**: سجع در لغت، آواز کبوتران است و در اصطلاح، دویاچند کلمه هماهنگ است که در آخر دویاچند قرینه می‌آید و آن قرینه‌های نثری را به مصراعها: سری شبیه می‌سازد و بیارتی دیگر، سجع در نثر مانند قافیه در شعر است. سجع بر سه قسم است:

الف - سجع متوازی که کلمات آخر قرینه‌ها در روی و وزن متفق است.

مثال: منت خدای را عز و جل که طاعتش موجب قربت است و به شکراندرش مزید نعمت. قربت با نعمت هم وزن است و روی در هر دو آنها حرف قاء است.

ب- سجع مطرف: سجع مطرف آن است که کلمات آخر دو قرینه فقط در روی متفق باشد. مثال: ذوالفقار علی در نیام و زبان سعدی در کام.

ج - سجع متوازن: سجع متوازن چنان است که دو کلمه آخر قرینه‌ها هم وزن باشد. مثال: «باران رحمت بی‌حسابش .. و خوان نعمت بیدریغش».

معمولا شیخ اجل به دو سجع اکتفا میکند و به عبارت ادبی، قرینه‌های مسجوع گلستان مزدوج است. مثال:

«هر نفسی که فرو میرود ممد حیات است و چون برمی‌آید مفرح ذات».

در بیشتر موارد، شیخ اجل قرینه اول را مساوی با قرینه دوم یا بلندتر از آن می‌آورد. مثال اول: «دست دلیری بسته و پنجه شیری شکسته».

مثال دوم: «تا پرسید بکنار آبی که سنگ از صلابت او بر سنگ همی آمد و خروش [خرپرش] به فرسنگ همی رفت». سجع، بیشتر در تمثلات بکار میرود و استعمال آن بدین عنوان در ادب اروپایی هم معمول است چنانکه در زبان فرانسه می‌گویند: *Qui se ressemblent s'assemblent* از مثل‌های انگلیسی است *Birds of the same feather fly together* (کبوتر با کبوتر باز با باز).

۳- **ترصیع**: ترصیع در لغت بمعنی نگین نشانیدن در انگشتری است و در اصطلاح ادب، تفنی است لفظی، بدین ترتیب که الفاظ قرینه دوم را هم وزن و غالبا هم روی با الفاظ قرینه اول آورند.

مثال : «عصارة نایی بقدرت او شهد فایق [شده] و تخم حرمایی به یمن تربیتش نخل باسق [گشته] .

گاهی ممکن است ترصیح با تجنیس همراه شود . این قبیل تغنن در گلستان بکار نرفته است . مثال آن از گفته مولوی :

(۵) چون از او گشتی همه چیز از تو گشت / خون از او گشتی همه چیز از تو گشت

گشتن در یک مصراع بمعنی شدن و بودن و در مصراع دیگر بمعنی منصرف بودن و واپس رفتن است .

۳- مجاز: Métonymie مجاز، استعمال لفظ است به مناسبتی در معنی که برای

- آن وضع نشده است . مناسبت میان دو معنی را علاقه گویند چنانکه اگر «منت» که بمعنی احسان است در معنی سپاس بکار رود استعمال آن در این معنی مجازی است و علاقه آن سیبیت است زیرا احسان موجب سپاسگراری است . همچنین استعمال رود بحای در خانه مجاز لغوی است و علاقه میان دو معنی علاقه ظرف و مظروف است . غالباً مناسبت میان دو معنی، مشابهت و همانندگی است . چنانکه شیر را در معنی مرد دلیر و روباه را در معنی شخص ترسو و ضعیف بکار میبرند و این چنین مجاز، استعاره تحقیقیه (Métaphore Hyperbolique) نامیده میشود و از باب ادب میگویند مجاز و تشبیه با هم تزویج کرده اند و از مزاحمت آن دو، استعاره تولد یافته است . غرض از استعاره تحقیقیه میانگه یا اغراق است .
- (۱۰)

نوع دیگری از مجاز بنام مجاز عقلی (Adjonction) معمول است و آن اسناد دادن امری است به شخصی یا چیزی که مسند الیه حقیقی نیست، مانند اسناد دادن ساختن بنایی به یکی از شاهان و مانند اسناد منزل پرداختن در این بیت :

(۲۰) هر که آمد عمارتی نو ساخت / رفت و منزل به دیگری پرداخت

۴- تشبیه: (Comparaison) تشبیه، در لغت بمعنی همانند کردن و در اصطلاح، مشارکت دادن امری است با امر دیگر در صفتی از صفات خاصه امر دوم . در تشبیه، پنج چیز رعایت میشود :

الف - مشبه : آن امری است که آنرا تشبیه میکنند .

(۲۵) ب - مشبه به : امری است که مشبه به آن همانند میشود .

ج - وجه شبه : آن صفتی است که در مشبه و مشبه به بحقیقت یا به ادعا مشترك است و مورد لحاظ قرار میگیرد .

د - ادات تشبیه : کلمه‌ای است که بر تشبیه دلالت دارد، از قبیل : «چون» - گفتی -

گویی - مانند ، . اگر ادات تشبیه در جمله نیاید تشبیه را تشبیه بلیغ نامند .

(۳۰) ه - غرض از تشبیه : آن ستایش یا نکوهش یا روشن کردن مطلب و مانند آن است که

مقصود از تشبیه میباشد .

مثال: داناچو طبله عطار است خاموش و هنر نمای، و نادان چون طبل غازی بلند آواز و میان تھی. در این مثال «دانا و نادان»، «مشبهند». «طبله عطار و طبل غازی» مشبه به و «چو و چون» ادات تشبیه است. وجه شبه در تشبیه اول «خاموشی و هنر نمای» است و در تشبیه دوم «بلند - آوازی و میان تھی بودن». غرض از تشبیه اول، ستایش دانا و مقصود از تشبیه دوم نکوهش نادان است. در بیشتر موارد، وجه شبه و غرض از تشبیه را ذکر نمیکنند و گاهی ادات تشبیه را در سخن نمی آورند. چنانکه میگویند: توانگران ابر آزارند و نمیبارند .

غالباً در زبان فارسی و به ویژه در گلستان، تشبیه بصورت اضافه بیان می شود .

مثال: دایه ابر بهاری، فراش باد صبا.

گاهی مشبه یا مشبه به یا هر دو مرکب است و بیشتر ممکن است مشبه به، مرکب باشد. مثال عمر برف است و آفتاب تموز.

۵- تمثیل: (Image) تمثیل چنان است که برای تفهیم مطلبی معنوی و غیر - محسوس، مثالی محسوس آورند. در گلستان سعدی نمونه هایی بس زیبا از این صنعت دیده میشود و از این جهت گلستان حتی بر کلیله و دمنه رجحان دارد. مثال:

(۱۵) تو پاک باش و مدارای برادر از کسی پاک
ز تند جامه نسا پاک کاروان برسنگ
مثال دیگر:

اول اندیشه وانگهی گفتار پای بست آمده است پس دیوار

۶- استعاره: (Métaphore) استعاره بمعنی عاریت گرفتن است و چنانکه گفتیم بکار بردن لفظ در معنی محازی با «علاقة مشابهت»، استعاره تحقیقه است اما استعاره بالکنایه (Métaphore Alégorique) که آنرا معمولاً بنحو مطلق، استعاره مینامند عبارت از آن است که ادیب چیزی را در ذهن خود به چیزی شبیه کند و از مشبه به، نام برد ولی یکی از لوازم آنرا به مشبه نسبت دهد مانند: پنجه قضا، دست اجل، زبان قلم .

در زبان فارسی غالباً استعاره بصورت اضافه بیان میشود مانند مثالهایی که گذشت. گاهی شیخ مصلح الدین مانند دیگر استادان سخن، جانوران و مردگان و حتی چیزهای بیجان را شخصیت میدهد و به گفتگو و امیدارد یا آنها را مخاطب میسازد و این سرد و نوع در ادب اروپایی عنوانی دارد. اولی را Prosopopée و دومی را Apostrophe مینامند. این چنین سخن از زمان قدیم معمول بوده و تمثیلات هزیود و از ادب یونان نمونه های اینگونه صنعتگری است و در مشرق، کتاب کلیله و دمنه کاملترین نمونه این سبک بشمار می آید .

۷- کنایه: (Allégorie) کنایه عبارت از آن است که از لفظی یکسو، از لوازم بسید معنی آن اراده شود .

مثال : لذت انگور بیوه داند نه خداوند میوه . در اینجا حرمان بیوه از دسترسی به وسایل رفاه اراده شده است .

۸ - **توریه** : توریه آوردن لفظی است که دو معنی داشته باشد. یکی متبادر و دیگری غیر متبادر و نویسنده معنی غیر متبادر را اراده کند. مثال :

- (۵) به چه کار آیدت ز گل طبخی از گلستان من بیورقی
گاهی این چنین لفظ در معنی متبادر بکار می رود لکن از ضمیر آن، معنی دیگرش مراد است. مثال:
امید هست که روی مهلال در نکشد از این سبب که گلستان نه جای دلنشنگی است
على الخصوص که دیباچه همایونش بنام سعدا بوبکر سعد بن زنگی است
اینگونه تفنن ادبی در اصطلاح بدیع، استخدام نام دارد .

- (۱۰) ۹ - **تلمیح** : (Allusion) تلمیح اشاره کردن به واقعه یا داستانی است . مثال :

قرص خورشید در سیاهی شد یونس اندر دهان ماهی شد

- (۱۵) ۱۰ - **اقتباس** : (Emprunte) نویسنده ممکن است آیه قرآنی یا حدیث یا گفته دیگران را در حلال سخنان خویش بیاورد . اگر از گوینده نام برد، اقتباس بطریق نقل است و اگر بی آنکه از گوینده یاد کند سخن وی را بعینه در کلام خود جای دهد اقتباس بطریق درج است . هر گاه مضمون آیه یا حدیث در ضمن سخن آورده شود اقتباس پرورش حل صورت گرفته است . شیخ مصلح الدین رادر گلستان از هر سه قسم نمونه ها است .

- (۲۰) ۱۱ - **طی و نشر یا لف و نشر** : چنان است که از دو یا چند امر، نامبرده شود آنگاه درباره هر کدام به ترتیب یا بر خلاف ترتیب مطالبی بگویند . مثال : به دوستی پادشاهان اعتماد نتوان کرد و بر آواز خوش کودکان، که آن به خیالی مبدل شود و این به خواهی منقیر گردد .

- (۲۵) ۱۲ - **جمع و تقسیم** : جمع و تقسیم چنان است که از چند امر با هم نام ببرند و آنگاه به شرح هر یک از آنها پردازند. مثال : چهار کس از چهار کس به رنجند، روسپی از شخصه و دزد از قاضی و حرامی از سلطان و غماز از محتسب .

- (۳۰) هر گاه درباره دو امر چنین روشی بکار رود بر این تفنن نام توشیح میگذارند. ممکن است نویسنده، امور مربوط بیک موضوع را پیاپی یاد کند و اگر بیان وی جامع همه انواع باشد بسیار فنی و زیبا است و باید از صنایع معنوی بشمار آید. اینگونه صنعت بنام تعدیه یا سباقه - الاعداد (Enumération) نامگذاری شده. مثال از گلستان شیخ : حکیمان دیر دیر خوردند و ما بدان نیم سیر و زاهدان سدرمق و جوانان تا طبق گیرند و پیران تا عمری کنند اما قلندران چندانکه در معده جای نفس نماند و بر سفره، روری کس .

- (۳۰) ۱۳ - **طباق و تضاد** : طباق و تضاد، آوردن الفاظ متضاد در یک یا چند قرینه متوالی

است و این نوع تغنن در گلستان فراوان است. مثال: گردش زمان عیش و بیهوشی را به طیش خریف
مبدل نکند .

مثال دیگر: رحم آوردن بر بدان، ستم است بر نیکان و عفو کردن از ظالمان، حور است
بر درویشان .

(۵) صنعت تضاد (Antithèse) که در ادب اروپایی معمول است، استنتاج مطلبی است
از ضد آن و اینگونه استنتاج هم در گلستان سعدی بسیار بچشم میخورد چنانکه شیخ از دیدن
کسی که پای ندارد حسرت نداشتن موزه را زیاد میبرد .

نوعی دیگر از طایفه مورد توجه ادبا است و آن حنان است که نویسنده دواهر را با هم
مقایسه میکند و به ضرورت اجتماع یا افتراق آنها حکم میدهد. مثال: استعداد بی تربیت،
دریغ است و تربیت نامستعد، ضایع . (۱۰)

۱۴ - کلام جامع: یا اسلوب الحکیم (Aphorisme) کلام جامع، سخنی کوتاه
یا بیانی است که حکمتی را بیان کند و این دست سخن، شایسته مقام سعدی است. مثال:
زبان بریده به کنجی نشسته صم بکم به از کسی که نباشد زبانش اندر حکم
مثال دیگر: هر کس آن کند که نباید، آن بیند که نشاید.

(۱۵) ۱۵ - ارسال المثل: (Proverbe) درج مثلی است در یک مصراع و اگر در یک
بیت دو مثل درج شود ارسال المثلین بوجود می آید. مثال ارسال المثل:
بزرگی بایدت بخشندگی کن که دانه تا نیشانی نروید
مثال ارسال المثلین:

نصیحت همه عالم جو باد در قفس است بگوش مردم نادان حوآب در غربال
(۲۰) ۱۶ - حسن التعلیل: (Finesse de raisonnement) و آن حنان است که
ادیب برای واقعه یا حکمی علنی لطیف بیاورد. مثال:

قادری بر هر چه میخواهی بحر آزار من زانکه گر شم شیر بر فرقم نهی آزار نیست
(در این بیت علاوه بر حسن تعلیل، مدح باه مطلبی شبیه به ذم، تأکید شده است).

(۲۵) ۱۷ - اشتقاق: اشتقاق عبارت از آن است که در یک یا دو قرینه متوالی، الفاظی
متشابه الحروف یا هم ریشه بیاورند. مثال از سلمان ساوحی:
صفای صفوت رویت صفات گلستان دارد هوای حنت کویت حیات حاودان دارد
مثال از سعدی: عاشقان کشنگان معشوقند.

مثال دیگر از سعدی: صفوت آدمیان . . . محمد مصطفی.

(۳۰) ۱۸ - مراعاة النظیر: (Analogie) آوردن الفاظ متناسب المعنی در قرینه‌ها یا
بیت‌های متوالی است چنانکه نام برخی از مقامات موسیقی در این قطعه گلستان آمده:

- آواز خوتس ارکام ودهان ولب شیرین
ورپردۀ عشاق وخراسان وحقاز است
گر نغمه کند ورنکند دل بفریبد
از حنجره مطرب مکروه نزیبد
- ۱۹ - تجنیس یا جناس : (Paronomase) حنان است که دریک یا دو قرینه
یا در مصراع ویتی، لفظهای متشابه الحروف و مختلف المعنی آورده شود. جناس، اقسامی دارد
که مهمترین آنها در اینجا یاد میشود :
- (۵) الف - جناس تام : که دو لفظ با هم از جهت همه حروف و حرکات یکسان است . مثال :
دین به دنیا فروشان خرنند یوسف بفر و سندن تاجه خرنند .
ب - جناس ناقص : در صورتی است که دو لفظ از جهت بعضی از حرکات مختلف باشد.
مثال : فریب دشمن مخور و غرور مداح مخور .
- (۱۰) ج - جناس لفظی : آن است که دو لفظ ، در تلفظ نزدیک بهم باشد مانند آوردن صریر
بمعنی صدای قلم با سریر بمعنی تخت دریک بیت . شبه جناس لفظی از گفتار سعدی : شیطان
با مخلصان بر نمی آید و سلطان با مفسدان .
- د - جناس حط : یا جناس تصحیف و آن چنان است که دو لفظ در نوشتن مشابه باشد و
امتیاز آن دو لفظ از یکدیگر با تغییر نقطهها صورت پذیرد . مثال :
- (۱۵) بنات نبات در مهد زمین پرورد .
- ۴۰ - قاب معنی (Reversion) : چنان است که نویسنده نسبت به موضوعی دو
نظر متخالف یکی از خود و دیگری از طرف خصم اظهار کند . مثال :
- خوردن برای زیستن و ذکر کردن است
تو معتقد که زیستن از بهر خوردن است
در این مقدمه به بیان موحزی در معرفی بیست نوع آرایش سخن که شایع بود اکتفا
شد و از باقی آرایشهای لفظی و معنوی که جای بحای در گلستان بکار رفته است در خلال شرح
(۲۰) گلستان گفتگو میشود . انشاء الله تعالی والحمد لله رب العالمین .





